

گمنا گمنا

نگرشی نو در شناخت حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه

ابوطالب محمد قاسمی



کیمیای ہستی

نگرشی نو

در شناخت حضرت بقیۃ اللہ ارواحنا فداه

ابوطالب محمد قاسمی



نام کتاب: کیمیای هستی

مؤلف: ابوطالب محمد قاسمی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: انصارالمهدی

قطع: رقعی

نوبت چاپ: اول

ناشر: مهر بیکران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۳۸۳-۲-۷

همه حقوق محفوظ است

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

تلفن پخش: ۰۹۱۲۷۴۹۰۹۹۸

WWW.mehrbikaran.blogfa.com

[Email:mehrbikaran@Yahoo.com](mailto:mehrbikaran@Yahoo.com)

فهرست مطالب

پیش‌گفتار..... ۹

بخش اول

- حیرت و سرگردانی..... ۱۰
- ناله و تضرع..... ۱۲
- نشانی از راه..... ۱۳
- جستجو در طبیعت..... ۱۴
- گشتی بین حیوانات..... ۱۵
- زیبایی، عشق و شادی..... ۱۶
- نشستی با فضائل..... ۱۷
- در گلستان..... ۱۹

۲۰	تماس با دنیا و بهشت و دوزخ
۲۱	گذری بر اهل قبور
۲۲	لحظه‌ای با متفکران
۲۲	دیدار مرتاضان
۲۳	برخوردی با شیطان
۲۴	ملاقات با ملائکه
۲۵	بر آستان انبیا
۳۰	نگاهی به کتب پیشینیان
۳۰	سیری در قرآن
۳۴	در کلاس درس معصومین <small>علیهم‌السلام</small>
۴۷	ندای خداوند
۴۸	در وادی حیرت
۴۹	به سوی بیت الله
۵۱	شمه‌ای از نسیم وصال
۵۲	آنجا
۵۶	آخر کلام
۵۷	دیدگاه گذشته
۵۹	معرفت و شناخت
۵۹	نتیجه

بخش دوم

۶۵	قطره و دریا.....
۶۶	ندای اصلاح.....
۶۹	نگاهی به خود.....
۷۱	نیرنگ انحراف.....
۷۲	خزانه حسن.....
۷۵	آینه تمام نمای خدا.....
۷۶	دو بال پرواز.....
۷۹	شکوفه‌های شناخت.....
۸۲	با دوستان و دشمنان.....
۸۵	کلید لا اله الا الله.....
۸۵	لطف ناقص دوستان.....
۸۶	حکم عقل و فطرت.....
۸۸	سخن آخر.....

بخش سوم

۹۱	توضیحات بخش اول.....
۱۲۶	توضیحات بخش دوم.....

قلم گیرم ز مغز استخونم
مرکب باشه آب دیدگونم
بگیرم کاغذی از صفحه دل
نویسم بهر یار مهربونم

پیش‌گفتار

زمانی خواستم مطلبی بنویسم، بی اختیار قلم به جای دیگر پا گذاشت و دو سه صفحه‌ای نوشت، چون به نگاه اهل نظر نیکو آمد، امر بر توسعه آن نمودند؛ سپس تصمیم انتشار آن گرفته شد. ولی به علت این‌که به طور ناگهان شروع شد، لازم بود مقدمه‌ای آن را تبیین کند، که این مقدمه به دلایلی مؤخر آمد و در بخش دوم جای گرفت. و چون بیشتر مطالب بر مسلک قل و دل (تلگرافی) نگاشته شده بود، نیاز به توضیحاتی داشت که از حد پاورقی گذشت و در قسمت سوم قرار داده شد. پس بر خواننده این اثر لازم است جهت به دست آوردن مطلب هر سه بخش را مطالعه نماید. و روشن است که این نوشتار عاری از عیب و نقص نخواهد بود، بنابراین صاحبان فضل و اندیشه با ابلاغ پیشنهادات و انتقادات خویش بر نگارنده منت گذارند.

بخش اوّل

روزگاری بازی‌هایم به بازی گرفت و سخت وجودم را مشغول ساخت. آن چه لذّتم را در پی داشت بازی بود و سرگرمی، و در آن آرامش را احساس می‌کردم. چندان بدینسان گذشت تا عمر این آرامش سپری گشت. با جسم خسته و روح برآشفته سر از بازی برتافته و به زندگی شتافتم و در جبران گذشته سعی نمودم. آن‌گاه کار، پست و متعلقات آن مشغولم نمود؛ مسرور از این‌که مانع سپری شدن عمر به بطالت گشتم، اما دگر بار گذشت عمر گرانمایه بدینگونه خسته‌ام داشت و سنگینی آن بی‌طاقتم کرد.

بهر رهایی به هر سویی رو نمودم تا اشارات رفیق شفیقی، سودمند افتاد و به سینه تفتیده ره باز کرد؛ او به آموختنم واداشت و با تمام مشکلاتش شیرینی خاص خود را در کامم ریخت. با تأسف از

عمر سپری شده سخت به آموختن پرداختم، هاله‌ای از سرور قلبم را نوازش می‌داد و به خود می‌بالیدم که آخر مسیر مستقیم را یافتم، اما این خوشی نیز دیری نپایید و روح و روانم اشباع نگردید.

آن‌چه جان می‌طلبد فوق این قصه‌هاست و زندگی، کار، علم و... بدون روح و عشق جیفه‌ای بیش نیست و جیفه به درد خاک می‌خورد نه افلاک و روح متعلق به افلاک است نه خاک؛ لذا آن همّت والای درونم دایم تلنگرم می‌زد و همچون زندانی چالاک به در و دیوار قفس می‌کوبید و دنبال گمشده‌ای بس عظیم پر و بال می‌کشید.

آب زمزم چه کند با جگر سوخته‌ای

چشمه وصل تو کو تشنه لبان آمده‌ایم

برایم روشن شد که بهای آن‌چه می‌پردازم این نیست که

خریدارم. (۱)

سفری را بهر تجارت آمدم، اما کنون با سرمایه از دست داده و

انبان خالی چه کنم؟

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر

آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم

سراسر وجودم را درد فرا گرفت و قلبم را حزن مملو نمود. دل می سوخت و جان شعله می کشید و با تأسف از گذشته نگران آینده بودم. ناامیدی از همه کس و همه چیز بر من سایه افکند و همه درها را به رویم بست، دیگر حرکتی را از خود مفید نمی پنداشتم و از هیچ منبعی خیری را چشم به راه نبودم. اما با این همه گاه گاهی در اعماق وجود خویش سرک می کشیدم، سوسوی نوری خیره ام می داشت و دلم گواهی می داد که در نومیدی بسی امید است. (۲)

لذا راهی جز سر نیاز ساییدن به آستان بی نیاز و گزیدن صراط دعا و ناله و انابه نیافتم؛ شیوه‌ای که نخستین پله برای حرکت و تعالی انسان است ولی غالباً از سر جهالت یا لجاجت بر نمی‌گزینند و یا در آخر خط پس از آزمایش خطوط دیگر و سرخوردگی انتخاب می‌نمایند.

چو دیدم پای سعی خویش در ره بسته، بگشادم

به سوی رحمت حق هر دو دستم، تا چه پیش آید

ندیدم چون کسی را غیر او کاری تواند کرد

امید از ما سوای او گسستم تا چه پیش آید

پس با سرمایه دعا و امید و سلاح گریه حرکت کردم. (۳)

إِغْفِرْ لِمَن لَّا يَمْلِكُ إِلَّا الدَّعَا... إِرْحَمِ مَنْ رَأْسِ مَالِهِ الرِّجَاءُ وَ سَلَا حَهُ

البكاء. (۴)

یک عمر در فراق تو شبها گریستم

در گوشه‌ای نشستم و تنها گریستم

در بزم انس و خلوت و نومیدی و امید

در کوه و دشت و جنگل و صحرا گریستم

گریه این شعار عارفان و صالحان، گریه این سرمایه نیکان و پاکان،

گریه این دار و ندار امیدواران، گریه این نشانه عشق و محبت، گریه

این علامت شوق و اشتیاق، گریه این انعکاس حزن و اندوه، گریه این

جوشش اقیانوس قدرت در عین عجز، گریه این نماد اتصال به قدرتی

بی پایان که گاهی آن را به اشتباه ذلت خوانده و یا برای فرار از وظیفه

به کارش می‌برند، هر چند این نوعش نیز یافت می‌شود ولی چنان

بنیان‌های نفسانی و منیت آدمی را به ویرانی می‌کشاند که زمینه را

جهت بنیانی جدید و مستحکم مهیا می‌سازد. (۵)

ملک آباد دلم گر شده ویرانه چه غم

باری آنجا شود آباد که ویرانه شود

باری؛ آن زمان که همه بافته‌هایم پنبه و تمامی ساخته‌هایم آوار

گردید و تکیه‌گاه و سرپناهی برایم نماند، در نیمه شبی از شبهای

تاریک گمراهی بابی از نور به رویم گشودند و ندایم داده و به زیبایی‌ها

و کمالات عالم رهنمونم گردیدند و به سیر در آنها امرم کردند تا در

این سیر و تکاپو به سرچشمه آنها دلالت شوم. (۶)

بدین چراغ هدایت، راهی آن راه نموده گردیدم، هر خانه‌ای را در

زدم گمگشته‌ام را دنبال بودند و به هر چه نظر دوختم نورش را نگران .
 به آب خیره شدم ، لطافت و گوارائیش مجذوبم کرد ، اشارت نمود
 که : لطف او مرا لطافت داده و به صفایش گوارا و شیرین گشته‌ام . (۷)
 ابّهت کوه تو جّهم را جلب کرد ، مرا گفت : مبهوت عظمت اویم .
 به سینه صحرانگریستم ، گفت : در کف او حلقه‌ای بیش
 نیستم . (۸)

ارزش و اعتبار طلا ، نقره ، در ، یاقوت و ... بر کسی پوشیده نیست .
 از قدیم آدمیان به داشتن آن افتخار می‌کردند و آن را زینت خود ساخته
 و به عزیزان هدیه نموده و پشتوانه خزانه ملک و مملکت خویش قرار
 می‌دادند . همین‌که این مطلب فکرم را مشغول نمود جوابی متین بر
 دلم نشست که خطا نرو اعتبار هر چیز با ارزشی از او و به خاطر
 اوست .

عظمت دریا مبهوتم نمود ، با غرّش و خروش موجش فهماند که
 قطره‌ای از یم و برکت وجود اوست .

گستره آسمان آبی جلبم کرد ، ندایم آمد نشانی از سلطنتش را در بر
 دارد ؛ از باریدن ابرهایش سؤال نمودم ، گفتند : به عشقش می‌بارد و
 در فراقش می‌گریید و بر منکران فضلش می‌غرّد . (۹)

از قامت سرو سؤال کردم ، گفت : قامتش مرا به قیام وا داشته . از
 سبزی و نزهت باغ پرسیدم ، گفتند : هر صفایی نشان از صفای
 اوست .

به خورشید اندیشیدم، گفت: شمعی از چلچراغ رواق ولایت
 اویم. از زیبایی های ماه سخن راندم، اقرار نمود اثر انگشت چاکرانش
 هستم. کهکشان ها با ستارگانش ذهنم را متخیر عظمت خود نمودند،
 عقل به یاریم شتافت که بگذر، نه آسمان اول و نه هفت آسمان، بلکه
 ماسوی الله عرصه حکومت اوست. (۱۰)

زمان را مورد سؤال قرار دادم، در جوابم گفت: تحت توجهاتش
 متولد گشتم و بسی شادمانم که وسیله سنجش وصل و هجران اویم.
 از مکان سراغش را گرفتم، ندایم داد: با عنایتش به زیب وجود
 آرایش یافتم و محصور اراده اویم و اینک مسرورم که طبق خواست
 مقرّبانش تقسیم گشتم.

پرسیدم از دل انگیزی نغمه بلبل و دل نشینی ترانه قمری و تأثیر
 نوای مرغ شب، پاسخ آمد: بلبل به ثنای او غزل خوان است و قمری
 به مدح او مشغول و مرغ شب با او راز دل باز می گوید.

سپس خروس سحر را اشارت کردند که به عشقش دعوت دارد و
 طاووس زیبایی خویش را عنایت او دانسته و از این رو به او می نازد.
 هدهد نیز خود را مشغول خدمتش معرفی نمود و کبوتر آشنایی و
 قشنگی خویش را از لطف او می دانست.

وقتی هنر زنبور عسل در ساخت چنین شهد گوارا به تعجبم
 واداشت، با افتخار مرا خطاب کرد که نظر او هنر می آفریند و نگاهش
 شیرینی می سازد. زمزمه او سرّی از اسرار عالم را برایم فاش کرد که

تمامی خصوصیات بارز پرنده و حیوان و جماد منبعی جز او ندارد.
 در اعتراض به خرابه نشینی جغد، جواب شنیدم: درد فراقش مرا
 به این کوی کشیده و به ناله و افغان واداشته.

هر کس به زبانی سخن از وصف تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

از وفا، صفا، صبر، محبت و بخشش موجود در مخلوقات پرسیدم،
 همه را از او دانسته و به او نسبت دادند.

زیبایی دلربایان عالم، تفسیر نقطه‌ای از اثر قلمش برایم به ارمغان
 آورد و عشق عاشقان جذبه‌ای از جذبات محبتش را در ذهن رقم زد.
 از فرهاد و کوه‌کنندش پرسیدم، گفت: ذره‌ای از شیرینی لبش
 شیرین‌ها آفرید، ولی من خطا رفتم. در جستجوی مجنون همین
 مقوله نیز نصیبم گردید. (۱۱)

در فکر شادی و آرامش، غم و پریشانی بودم، که محور زندگی
 خلاق گشته و هر کس برای فرار از گزینه دوم و در آغوش کشیدن
 اول، زندگی را سامان می‌دهد، از این رو اولی را علامت سعادت
 دانسته و بر چسب شقاوت به دومی می‌چسباند.

پس ندائی از غیب گوش دل را نوازش داد و تفهیم کرد که: شادی
 و آرامش فقط برای حالت توجه و تقرّب به او آفریده شده و در توجه
 به غیر اوست که غم و پریشانی روی می‌آورند و بس. آری؛ حال
 حسرتی که از غفلت و دوری او حاصل می‌گردد، گرچه به ظاهر غم

است و پریشانی، ولی چون به او منتسب گردیده، شادی است و آرامش. پس در پیرامون او غم، شادی و در اطراف غیر او شادی، غم است و همین تفسیر را از بلا، رنخا، صحت، مرض و... نصیب نمود.

گفتم مرا غم تو بهتر ز شادمانی

گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است

پروانه را علت سوختن جویا شدم، مرا هی کرد که این نازل‌ترین منزلگاه محبّ اوست و هنوز شرمنده اویم؛ شمع نیز با تمام قصه‌هایش حکایت غم و سوز انتظار و فنای در راهش را گوشزد می‌نماید.

سراغ کریمان را گرفتم، گفتند: ریزه‌ای از تصدّقات گدایانش را رقم می‌زنند.

کرامت قطره آبی از یم اوست

بزرگی خاکسار مقدم اوست

شجاعت آفتاب عرصه رزم

شهامت سایه‌ای از پرچم اوست

از متقین پرسیدم، معلوم گردید هیبت او دست‌مایه تجارتشان می‌باشد؛ گفتم: از شب‌زنده‌داران برایم بگویید که اشکها به دامان دارند و با مرغان شب هم‌نوایند، گفتند: محبت او خواب را از چشمانشان ربوده و به تمنّای او زنده‌اند؛ حسرت مرزداران به دلم رسوخ کرد، ندایم دادند که مرز ولایش را پاس می‌دارند؛ استغفار

مستغفرین شادم کرد، به قلبم خطور نمود از غفلتش نادمند.

هر آن کو غافل از حق یک زمان است

در آن دم کافر است اما نهان است

اگر این غفلتش پیوسته بودی

در ایمان به رویش بسته بودی

به ذاکرین اندیشیدم، نتیجه‌ام داد که ایشان به وجود مقدّسش

مشغولند؛ گفتم: چیست آن که قامت عابدان را به پیش خود خم

کرده؟ گفتند: این هنر جز از خم ابروی او از کسی ساخته است؟!

پرسیدم: مجاهدان که را می‌طلبند؟ پاسخم دادند: عداوت

مانعان راهش آن‌ها را به جهاد واداشته؛ خبر از باکین برایم آوردند که

در اشک نثار مقدمش می‌نمایند؛ خواستم صبر صابرین را برایم معنا

کنند، گفتند: یعنی ناز و کرشمه‌هایش را به جان خریدن؛ گفتگوی

ایثار شد، گفتند: کنار نهادن خویش در مقابل جمالش را ایثار

نامند. (۱۲)

از تسلیم سؤال کردم، جوابم دادند: تسلیم اثر فنای در اوست؛

پرسیدم عده‌ای واصلند، جواب دادند راضیان راهش را جز وصل

نشاید که در این حالت به هر جا بنگرند جز جمالش نمی‌بینند؛ به

شاکرین فکر کردم، الهامم دادند دلخوش محبت یارند و معلوم گشت

که موحدین جز جمالش را ندیده و نمی‌یابند.

سراغ از بلا دیدگان گرفتم، ندا دادند در وادی عشقش جز زیبایی

به چشم نمی خورد. (۱۳)

گفتم: متنعمین در چه حالند؟ جواب آمد شاکر نعمت و راضی
منعم اند.

به گلستانی گذرم دادند، مملو از گل های زیبا، بسی خوشبو و پربها
که سابقه سر و سرشان به اوایل خلقت می رسید و نمایان بود تا
پایانش نیز استوارند.

به پای یک یک آن ها شتافته و در حال استشمام عطربی نظیر آن ها
به جمالشان خیره شدم و از احوالشان پرسان، یکی گفت: وحی
هستم؛ عجب اسم و رسمی آشنا! از عظمتش بسیار به گوش رسیده،
پس گفت: آن چه دارم از آن جهت است که او مرا مهبط است.

به سوی دیگری خرامیدم، خود را رسالت معرفی نمود و جمال و
جلال خویش را بدین علت می دانست که او موضعش قرار گرفته.
چون به سوی رسیدم، دانستم او رحمت است و به این افتخار
می نماید که اوست معدنش.

سپس به آنی رسیدم که علمش نام بود و فخرش بودن او
خزینه اش.

بدین سان در کنار گل جلم آرمیدم، زمزمه داشت تمام فضیلتم به
این است که به او منتهی می گردم.

وقتی دلخوش به شهر پرگل کرم گردیدم، گردن به افتخار بلند نمود
که من از اویم.

آن دیگری نعمت، دلشاد بود که او ولی و صاحب اختیارم می باشد. و شگفتا که حکمت نیز مسرور این بود که از او تراوش گردیده.

و محبت چه شاد و استوار به صراحت اقرار نمود که تنها سبب عزتم این است که به او تعلق گیرم.

با کتاب خلوت نموده تا در کنارش بیاسایم، به گوشم اسراری را زمزمه داشت، از جمله: تمام آبرویم از این است که او مرا حامل گردیده. (۱۴)

تقوا، عبادت، اخلاق، اخلاص، توکل، ذکر، دعا و... همگی به سر دادن این شعار مشغول بودند که نگاهش فضیلتمان داد و اشارتش مشروعیت. (۱۵)

دنیا را پرسیدم چرا چون منافق گاهی زشت و زمانی زیبا جلوه گری؟ جوابم داد: این با توست، اگر مرا برای او بخواهی زیبا و مفیدم و عین جنت و اگر بر غیرش بخواهی زشت و زیان آورم و عین جحیم. (۱۶)

هر خوبی را به بهشت مثل می زنند، هر آرامشی را به او نسبت می دهند و هر زیبایی را از آن جا می دانند و...

چیست بهشت؟ راستی فکر جولان می نماید و به هر دری می زند تا از این وعده فردا به نیکوکاران رشحه ای تماشا کند و قطره ای بچشد، لذا گوشی قلبم را برداشته و با انگشت جان به شماره های

صفحه دل فشردم و شماره ۴۰۰۵۰۳ را گرفتم و جنت را مورد خطاب قرار دادم: از کودکی آرزویت را دارم، در دعاهایم تو را می طلبم، هر آن گه که نامت را می شنوم و سخنی از نعمت هایت به گوش می رسد، دهانم آب افتاده و طمع ورود به باغ هایت و استفاده از نعمت هایت در قلبم قیام می کند.

گفت: بسی در اشتباهی! من خود آرزومند نگاهی از نگاه های اویم و به نیم نظری از نظرهایش به وجود آمدم و بی او جهنمی سوزان بیش نیستم. (۱۷)

در ذهنم آمد از جایگاه ناکسان یعنی جهنم و آتش، اطلاعاتی کسب کنم، اما چگونه با اوصافی که شنیده ام، مگر می شود حتی فکرش را نمود؟ تا چه رسد نزدیک شدن و باز کردن رشته کلام. در همین فکر غوطه ور بودم که رشته سخن به این خلقت الهی و عذاب نابکاران اتصال یافت و مرا نهیب داد که: من نتیجه غفلت از اویم و بر آن که به یادش باشد بهشتی پر نعمت و برداً و سلاماً خواهم بود. (۱۸)

هر چند در این مسیر، پوینده سر از پا نمی شناسد و احساس خستگی به خود راه نمی دهد، اما لحظه ای تصمیم استراحت گرفتم و در گوشه ای ساکت و آرام نشستم، که تازه خودم را در گورستان یافتم.

عجب اتفاقی! و چه شگفت قصه ای! جهت تکمیل سیر لازم دانستم پرسشم را بر اهل قبور عرضه نمایم تا بینم آنهایی که قفس

تن را شکسته و از بسیاری حجابها رسته‌اند چه نظر دارند؟
 سلام دادم و مسائلم را به سمعشان رساندم، شاید لحظه‌ای
 حجاب بر طرف شد؛ مهم نیست چه بود، خواب یا مکاشفه و یا...
 هر چه بود یقین در وجودم پروراند، چون دیدم همگی در گروه‌ها و
 کلاس‌های مختلف حلقه زده و از او و معرفتش، محبت و ظهورش
 زمزمه دارند و هر چند عالمشان به نور جمالش روشن گردیده، ولی
 باز نگران قیام اویند. (۱۹)

چیزی در درون به جنبش بود تا سراغ متفکران، مخترعان،
 مکتشفان، هنرمندان و... را گرفته از راهنماییشان روشنایی جهت
 سلوک طریق کسب نمایم، پس به دیارشان سفر کرده و از چگونگی
 کار، اهداف و فعالیتشان سؤال نمودم.

زبان حال و قالشان همگی چیزی را نشانه می‌رفت که جز او
 نمی‌توانست باشد، هر چند برایش اسمی دیگر ساخته و نام و نشان
 متفاوت انتخاب نموده‌اند. (۲۰)

قصه ریاضت و مرتاضان بر کسی پوشیده نیست و در مناطق
 بسیاری رایج و مورد گفتگوست، به خصوص در دیار هند که عجایبی
 را به نمایش گذاشته و توجه بسیاری را به خود مشغول داشته. بی‌میل
 نبودم نهفته درونم را از ایشان باز پرسم که یکی از آنها در جوابم ابراز
 داشت: او همه وجود را پر نموده و بدین سبب مرا حیران خویش
 ساخته. (۲۱)

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخس راکع و ساجد

نام شیطان نام غریبی نیست ، خصوصیات و راه و رسمش نزد اقوام و گروههای مختلف از هر مکتب و آیینی اجمالاً شناخته شده و ضرب المثل همه در انحرافات و مفاسد می باشد . دشمنی او با فضائل و خوبی ها بر کسی پوشیده نیست و حرص او بر کشت رزایل و بدی ها در قلوب خلایق نیز قابل انکار نمی باشد . خداوند متعال سیر عبادت و انحراف و نیز اغواگری او را مفصل بیان نموده تا حجت را بر خلق تمام کرده باشد . ائمه علیهم السلام هم به مقدار کافی مکر او را برملا کرده و پیروان خویش را از اطاعتش بر حذر داشته اند .

ولی این ثابت است که بسیاری از دشمنان با شناختی بالا نسبت به طرف مقابل ، به عداوت و کینه توزی با او می پردازند ، از این رو در مواردی خواسته یا ناخواسته زیان انصاف گشوده و حقایق را بیان می کنند .

بدین سبب با این که کم و بیش با نیرنگش لغزیده و از مکرش ضربه ها خوردم بی فایده نپنداشتم که از او جستجویی نمایم ، پس فضای ذهن را برایش آماده و سوالم را مطرح کردم .

با همه خبثت و کینه ورزی ، زیان به حقیقت باز کرد و گفت : شش هزار سال خدا را عبادت کردم و در عالم سیر نمودم ، پس محبت و ولایتش را تنها چیزی یافتم که باعث تقرّب به خدا شده و از پلیدیها

نجات می‌دهد و به همین خاطر هم و غم خویش را دشمنی با او و راندن دوستانش از میدان محبت و ولایتش قرار دادم و علت ممانعت از اعمال خیر نیز همین می‌باشد و گرنه متعرض آن‌هایی که از دایره ولایتش خارجند نمی‌شوم و در انجام عبادات ظاهری آزادند. (۲۲)

نام فرشته و ملک نام آشنایی است، هر پیامبری از او نکته‌ها دارد و درباره‌اش قصه‌ها؛ قرآن کریم در آیاتی چند به این مطلب پرداخته، معصومین علیهم‌السلام اوصافشان را تشریح کرده و از مقاماتشان تمجید نموده‌اند. ضرب‌المثل ملت‌ها در پاکی و نجابت، رشد و معنویت بر ایشان نشانه می‌رود. پس چون غریبه نیستند لازم است از نظراتشان اطلاع کسب گردد.

روح القدس با پایکوبی و هیجان در پوست نمی‌گنجد، چرا که از زلال شرابش قطره‌ای نوشیده و روح و جان را بدان صفا داده.

در میان ملائکه پس از روح القدس چهار فرشته مقرّینند؛ نخست از جبرئیل امین وحی سؤال کردم، مرا فرمود: افتخار شاگردیش مرا زنده داشته و به انشش دل خوش دارم.

عزرائیل اشارتم داد: مرا بس، که به فرمانش می‌میرانم.

اسرافیل چنین گفت: جهت اطلاع از قیامت و قیامش منتظر اشاره اویم.

میکائیل خویش را فرمانبردار او در ماسوی معرفی نمود.

فطرس به خود می‌بالد، چون آزاد گشته اوست و خلاصه همه

فرشتگان مفتخرند که گوش به فرمان اویند و از رفت و آمد در حریم او مدالی ساخته و به گردن آویخته‌اند و تاج افتخاری از استغفار برای شیعیانش بر سر خویش نهاده‌اند. (۲۳)

وه! این عظمت از آن کیست که همه کس و همه چیز را به خود مشغول داشته؟ زیبایی وجود از اوست، به تولای او نظم و آرامش بر عالم حکم فرماست، نام و یادش بر عرش دل مسکن گزیده و چون لنگر، آرامش را بر این کشتی متلاطم حاکم نموده.

هر چه بیشتر می‌جویم اشتیاق جان و عطش روان شدیدتر می‌گردد.

حال که به همراهان و هم‌مقصدان زیادی برخوردم و اشارت‌ها و صراحت‌ها شنیدم، دل امید تازه‌ای یافت و پاها به قوت جدیدی رسید تا بیشتر سیر نماید.

عده‌ای را در عالم پیامبر و نبی گویند و آنان را فرستاده خدا معرفی می‌نمایند و معتقدند ایشان افضل اهل زمان خویشند؛ پس بد نیست حالا که به همه جا سرک کشیدم در وادی ایشان هم سیری داشته باشم و از هدایتشان توشه بگیرم.

جناب آدم ابوالبشر را اولین آن‌ها معرفی کردند؛ او را مورد سؤال قرار دادم و به جستجو پرداختم، گفت: گلم به دست او سرشته شد و هم او روح را دمید. از بهشتش پرسیدم، گفت: گوشه‌ای از نگاهش بود. (۲۴)

علت گریه اش را جویا شدم، گفت: نعمتش را بر خودش مقدم داشتم؛ گفتم؛ چرا با قافله اولوالعزم نبودی؟ گفت: سست به راهش قدم نهادم. (۲۵)

باز از بنای کعبه سؤال کردم، گفت: خواستم بدین بهانه خلائق دورش بگردند.

نوح را از کشتی پرسیدم، گفت: سفینه النجاتش را طالب بودم؛ گفتم: کهات نجات از طوفان داد؟ گفت: همّت جان نثار درگاهش. (۲۶)

سلیمان و سلطنتش خیره‌ام نمود، گفت: غلامی از غلامان و پاسدار نعمت اویم.

لوط نبی را در حالی ملاقات نمودم که قوم او با همدستی همسرش توطئه کرده و فتنه‌ها برانگیخته بودند، ولی جناب لوط خود را با یاد او تسکین داده، آرزوی قوّت و قدرتش را می‌نمود. (۲۷)

یعقوب را از محبّت یوسف پرسیدم، فرمود: نشانه‌هایی از جمالش داشت، گفتم: آن همه گریه چرا؟ گفت: فراقش بسیاری را به گریه آورده.

یوسف را علت بلا و گرفتاری جویا شدم، خبرم داد: که او و پدرانش مورد حسد قرار می‌گیرند. (۲۸)

گفتم: در چاه چه خبر؟ فرمود: هر جا از خلق بریدی او هم نفست خواهد بود. گفتم: آن همه طالب از کجا؟ فرمود: جمال اوست که

همه را دانسته یا نادانسته مجذوب نموده و او مطلوب هر طالب است. گفتم: عجب از کید زلیخا رهیدی! گفت: اگر نیم نگاهش نبود صالحی در عالم یافت نمی شد. گفتم: بر باب خویش سجده نمودی؟ گفت: مسجودی غیر از او نیست. (۲۹)

ابراهیم را مشغول شکستن بت‌ها ملاقات کردم، فرمود: هر محبوبی غیر از او فقط به درد شکستن می خورد. سؤال کردم: خلیلت خواندند، جواب داد: غیرش را به دوستی نپذیرفتم. فلسفه آتش را پرسیدم، پاسخ داد: جرقه‌ای از آتش عشق او بود. علت گلستان شدنش را خواستم، گفت: اثرات عشق محبوب در چشم دیگران آتش و بلا، و برای عاشق گلزار و صفاست.

گفتم: شنیده‌ام آرزویی داشته‌ای، گفت: آری، درخواست نمودم که شیعه‌اش باشم، پس پذیرفتند. (۳۰)

خواستم از ذبح اسماعیل بدانم، مرا جواب داد: قاصد کوش هر اسماعیلی را باید ذبح نماید. اسماعیل را خطاب کردم: به قربانگاه شتاب نمودی، گفت: سردادن به راه او بضاعت فقر است.

از هاجر جویا شدم، به اشاره فهماند که محبتش در آن وادی بی آب و علف نگاهم داشت و عطش لقایش باعث تکاپویم گردید و لطف و عنایتش کفایتم کرد.

نام موسی و فرعون به میان آمد، فرعون را مظهري از مانعین وصال امام حق معرفی نمودند و از موسی به عنوان مظهر پوینده

راهش نام بردند. میلاد او با تشریفاتش، رشد او با ابتلائاتش، رفتن او از میان ملتش، بازگشت او به امتش و قیام او و پیچ و خم‌های رسالتش، همه نشانه‌هایی از تولد اوست تا قیامش. (۳۱)

از طور او پرسیدم، گفت: میعاد دلدادگان راه اوست. از تجلی و صعقه جويا شدم، گفت: رهروش را فرمود توجّهی نماید صعوبت درک مقامش صعقه را باعث گردید. (۳۲)

دنبال ادریس نبی می‌گشتم که در آسمان‌ها پیدایش نمودم، گفت: شوق دیدارش سرگردان سماواتم نموده و جمالش مرا به خود مشغول داشته.

شنیدم جناب الیاس نیز در زمره زندگان است و دست از عالم عقبی شسته؛ حریص گشتم حالش را پرسیده و اوضاعش را جويا کردم. چشمان منتظرش جلبم نمود و حالت توقّش به حیرتم واداشت، با تمام وجود به من القا فرمود: آیا سزاست نگران غیر او بودن و امید به ماسوایش داشتن؟!

خضر نبی را متذکّر شدم، الهام نمودند که جرعه‌ای از زلال شرابش نوشیده و به بقایش بقا یافته و هماره شمع وجودش را پروانه گشته است.

سراغ جناب عیسی مسیح را گرفتم، خبرم دادند در آسمان چهارم به انتظارش روزگار می‌گذرانند، در ملاقاتش پرسیدم: چه‌ات مشغول داشته؟ گفت: افتخار بندگی اش، گفتم: چرا آسمان چهارم؟ گفت:

به استقبالش شتافتم ، گفتم : بیشتر بگو ، فرمود : افتخار اقتدا نمودن به
او و عزّت بیعتش را ارزانیم داشتند . (۳۳)
عیسی از چرخ چهارم گل بستان تو بوید

خضر از آب بقا دل به لب جوی تو شوید

* * *

ای دل عیسی مریم به تولّای تو زنده
ای دو صد موسی عمران شده در طور تو بنده
ای که یوسف زده با یاد گل روی تو خنده
ای که ابر کرمت بر سر ما سایه فکنده
از هر نبی که سراغ گرفتم از عشقش دم می زد و همگی خود را
ریزه خوار خوان او و مبلغ و مبشر عدل و عدالتش معرفی
می کردند . (۳۴)

هر چه دارند انبیا و اولیا

در و جودش آفریده کبریا

از همه محبوبها محبوب تر

از همه خوبان عالم خوب تر

باز حیرتم افزوده گردید ، که این چه لیلی است که هزاران لیلی
مجنون اوست؟! فطرتم اشتیاق جستجویش را شدّت داد ، به
کتابهای آسمانی رجوع کردم ، زیور مبشر او و حکومتش بود ،
تورات محبت و انتظارش را سفارش می کرد و انجیل زمزمه های

عشقش را تجربه داشت. (۳۵)

کتب هندوها، مانویه، زردشتیان، چینی‌ها، برهماپیان و... به تناسب از عدالت و عشق و محبتش قصه‌ها دارند. در هر مکتوبی از اهل نظر به اشاره یا صراحت گفتگوی او را یافتیم و به طمعش با پای لنگ و عصای امید به شاهراه قرآن کریم قدم نهادیم.

از این اقیانوس درهای گران‌بها به نام نامیش نثار هر جوینده می‌گردد که مات و حیران شده از راه می‌ماند؛ در این میان دلیل المتحیرین راهنمایش گشته و از جامش پیاله‌های رنگین می‌نوشاند تا سرمست شده به وجد و طرب می‌آید و ندای مستانه‌هل من مزیدش هر آن به گوش می‌رسد؛ در این حالت نه این‌که از غیر غافل می‌گردد، بلکه حُسن جمالش با پر کردن هستی امکان وجود را از دیگری سلب می‌نماید.

* * *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حکایتی از رحمت عام و خاص

اوست. (۳۶)

در ربِّ العالمین سلطنتش را نهفته دیدم، قوام و سلامت راهش را در صراط المستقیم و وصف راهیان کویش را در أنعمت علیهم یافتیم. چنانچه در و لا الضَّالِّین توصیف منحرفین از او نهاده شده است.

الذین یؤمنون بالغیب آیه‌ای است از آیات ایمان به او. (۳۷)

لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون صفتی از چشم به راهان حقیقی

اوست و هم ایشان را خداوند در این عبادی لیس لك عليهم سلطان بنده معرفتی نموده و از کید شیطان در امان قرار داده است .

عروة الوثقی کھف ولایتش و ایام الله تفسیری از روزهای نورانی ظهورش می باشد .

او نبأ عظیم آخر الزمان است که همه ی اختلافها بر سر اوست تا مبادا سلطنتش قوام گیرد چرا که در اینک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم روزگار ظهورش اراده شده و وعده نابودی شیاطین جزئی از بشارت های آن ایام به اولیاست . (۳۸)

وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة به آن ایام تفسیر گردیده و فاصبر إن وعد الله حق ، و جاء الحق و زهق الباطل بشارت دهنده همان وعده الهی است .

هو الذي أرسل رسوله بالهدى ، وعد الله الذين آمنوا منكم ، و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطانا و نريد أن نمنّ علی الذين استضعفوا ، و ... همگی اشاره به آن بزرگوار ، ظهور ، عدالت ، تحقق آرزوهای تمامی اولیا و نابودی باطل و اهلش دارد . (۳۹)

چنانچه ادعا کنیم که ظلم و ستم بسیاری از اهل کفر و نفاق بر پیامبر و ائمه علیهم السلام به خیال خود برای ممانعت از به وجود آمدن آن جناب بوده ادعای بی جایی نخواهد بود ، همان طور که بعضی از روایات و نیز شباهت آن حضرت به موسی بن عمران در تولد ، همین مطلب را گویاست .

به این که اکثر مردم به غفلت از این حُسن کل و کل حسن تن داده‌اند و از عنایات جنابش محرومند، بئر معطله دلالت دارد. (۴۰)

صفت اوّل و آخر در آن عظیم با عظمت نمایان است. (۴۱)

در یا ایها الذین آمنوا إصبروا و صابروا و رابطوا و نیز توأصوا بالحق و توأصوا بالصبر به سازش با مشکلات راهش، سفارش صبر و پایداری به دوستانش و رابطه با جنابش امر فرموده‌اند. (۴۲)

پس آن چه تلخی و مرارت از صبر در ذهنم نقش بسته بود، به شیرینی و حلاوت مبدّل شد. آری، صبر در جهت چنین وجودی بسیار جمیل خواهد بود.

چه خوش است صبر بلبل به امید دیدن گل

من و بعد از این تحمل، تو و آن چه می‌توانی

و چون به یوم ندعوا کلّ أناس یا ما هم رسیدم دلخوش داشتم که

لطف نموده ما را به آن حضرت وابسته و منسوب نموده‌اند. (۴۳)

حضرت حق با سوگند به زمان او در والعصر، حسن و برکت

دورانش را به نمایش نهاده است.

هر چند چگونگی عالم ظهورش قابل تصوّر برای خاکیان نیست و

عقل از درک آن قاصر است ولی در واللیل إذا یغشی والنهار إذا تجلی

نشانه‌هایی از شب غیبت و روز ظهورش به تصویر کشیده شده و إذا

زلزلت الأرض زلزالها، أشرقَت الأرض بنور ربّها و یحیی الأرض بعد موتها

قیامت صغرایش را می‌نمایاند و در وجوه یومئذ خاشعة، عاملة

ناصبه ... شمّه‌ای از اوصاف آن زمان و حالات دوستان و دشمنان در هنگام قیامش بیان شده است. (۴۴)

و لتسئلنّ یومئذ عن النعم این مطلب را به باور می‌رساند که نعمت ولایت و محبتش مورد توجه و بازخواست خداوند حکیم می‌باشد. (۴۵)

و این‌که او آب شیرین و گوارا برای تشنگان حقیقت است در فن یأتیکم بماء معین یافت می‌شود و مصداقی برای ذکرالله کامل‌تر از او نمی‌یابی پس در ألا بذكرالله تطمئن القلوب سبب آرامش عالم و عالمیان حضرت والامقامش می‌باشد و بس.

در معنی و یبقی وجه ربّک و کل شیء هالک إلا وجهه ماندم، اشارتم دادند که جز او که می‌تواند وجه الله باشد؟ هر که خدا را شناخت دور تو گردید و گفت

روی تو روی خدا روی خدا روی توست

عجبا او کتاب و امام مبین است. (۴۶)

آشنایی به چنین مقامی قلب را مملوّ از وجد و سرور نموده، پای را جهت حرکت در شاهراه روشن معرفتش پر قوّت کرده و روح را در آسمان ولایتش به پرواز در می‌آورد.

هر چه بیشتر جستجو نمایی خواهی دید که کمتر یافته‌ای، چرا که إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها، لو كان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد... و لو أنّما فی الأرض من شجرة أقلام و البحر میّده... شرح این قصّه است. (۴۷)

چه می شود گفت یا تصوّر کرد راجع به وجودی که او را بقیة الله نامیده اند که خود حاوی اسراری است و به هر کس عیان نمی باشد، بلکه مَهر جبروتی است که بر تمامی عقول و قلوب کوبیده شده است.

چنانچه باز جویا شوی جمله‌ای حکم ختام بر تمامی سؤالات می زند و در هر گفتگویی را مسدود می سازد که الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین. (۴۸)

در اقیانوس بیکران قرآن صراحتات و اشارات فراوانی دیگر در این زمینه یافت می شود، هر چند بسیاری از آنها از فهم من دور است، اما اگر عزم و طلب در رهروی یافت شود از دریای کرم حق مانعی منع عطا و بخشش نخواهد کرد و باب او برای اهلش بسته نیست که بابه مفتوح للطالبین. (۴۹)

برای فهم آنچه از کتاب به من رسید و گشایش آنچه سر بسته قبول نمودم، دریچه‌ای را به منبع نور به رویم گشوده و فرمودند: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون. (۵۰)

پس با عطش و اشتیاق، راه کوی اتمّ مصداق اهل الذکر بلکه خود ذکر یعنی حضرت خاتم الانبیا ﷺ را در پیش گرفتم و سراپا گوش فرمایشات حضرتش گردیدم.

جنابش همچنان که از آغاز بعثت در تثبیت ولایت و خلافت، همواره به معرفی وصیّ بلافصل خویش حضرت امیرالمومنین علیّ

همّت گمارد همزمان جهت اتمام و اکمال این نعمت عظمی به صراحت و اشارت از خاتم الاوصیا نیز تبلیغ می نمود، چنانچه در خطبه معروف غدیر خم در بیش از بیست فراز از زوایای مختلف، عالم را به سوی آن بزرگوار متوجّه فرموده است.

گاهی با تمام وجود بشارتش را به اصحاب القامی نمود که: **ایثروا بالمهدی، ایثروا بالمهدی، ایثروا بالمهدی...**

در این راستا المهدی طاووس اهل الجنة را در وصف آن شخصیت بیان فرمود و از انتظار و نگرانش به افضل الاعمال یاد نمود.

با وجودی که خلقت را خود محور بود در جمله **لن تهلك امة أنا في أولها و عيسى في آخرها و المهدى في وسطها** او را مدار و محور امت معرفی کرد و مؤمنان به آن وجود مقدّس را چنین ستایش نمود: **أعجب الناس ايماناً و أعظمهم يقيناً قوم يکونون في آخر الزّمان لم يلحقوا النبيّ و حجبتهم الحجّة فآمنوا بسواد علی بياض.**

و عجیب تر از آن، با این که همه وجود او را فدایی اند، خود را فدایی او دانسته و می فرماید: **بأبي و أمّي سمّي و شبیهی و شبیه موسى. (۵۱)**

چنان از او تعریف و تمجید فرمود که اهل دلی در این باره می گفت: **اگر امروز خدمت پیامبر اکرم ﷺ برسیم انتظار آن می رود که بفرماید: زینوا مجالسکم بذكر المهدی و ذکر مهدی عبادة و عنوان صحیفة المؤمن حبّ المهدی. (۵۲)**

تشریعات این پیام آور الهی همه بوی او را به مشام می‌رساند و در بطن همه آنها عشقش نهفته است.

نمازی عبادت است که هم آغوش محبتش باشد و روزه با ولایتش مورد رضا و شمه‌ای از صبر در راه اوست.

من ار به قبله رو کنم سفر به سوی او کنم

اقامة صلاة را به گفتگوی او کنم

خمس و زکات وسیله‌ای جهت صله با آن بزرگوار تشریح گشته و برای جنگ با مخالفینش جهاد اقامه می‌گردد.

امر به معروف به انتظارش تشویق نمودن و نهی از منکر از بغضش ممانعت کردن است، تویی به دوستی با دوستانش اختصاص دارد و تبری عداوت با دشمنانش می‌باشد. (۵۳)

حج با تمام تشریفاتش سفر به سوی اوست که تمام الحج لقاء الإمام. (۵۴)

با پوشیدن لباس احرام قدم در حریم ولایتش می‌گذاری و لذا از آن چه او نمی‌پسندد امساک می‌نمایی؛ لبیک جواب به دعوت اوست و طواف بیت گرد او گشتن است و سعی صفا و مروه دنبالش دویدن؛ در منا غیر او ذبح می‌شود و در مشعر شعار به شعور او تبدیل می‌گردد؛ عرفات جایگاه معرفت و شناخت اوست و چون با او آشنا گشتی تمام مخالفانش را در جمرات رمی می‌نمایی.

از مقام کعبه سؤال کردم، گفت: روزگاری است حنانه‌اش

هستم. (۵۵)

زمزم را جو یا شدم، گفت: برای تشنگان عشقش می جوشم.

مگه مست عطر و مست بوی او

کعبه می گردد به دور کوی او

چاه زمزم دارد این زمزمه

مرحبا لبیک یابن فاطمه

شب زنده داری نجوای با اوست و تلاوت قرآن گوش نمودن

کلامش.

منظور از قیام ایستادن عاجزانه در مقابلش و قعود نشان دادن ذلت

در مقابل عزتش می باشد.

مقصود از هر زیارتی دیدار او، مدح هر مدیحه سرا توصیف او و

ذکر مصیبت آه و ناله در فراقش می باشد.

از حسن خلق، تبسم از جمالش و از سوء خلق همرنگی با دشمن

او اراده گشته است.

مراد از اکل مال حلال تناول از سفره او و خوردن مال حرام،

نشستن بر سفره غیر اوست.

غیر راهت هر طریقی را که رفتن باطل است

غیر مدحت هر کلامی را که خواندم ناصواب

پاک و حلال، هر شیء و شخصی است که با او اتصال دارد و هر

چیزی که با او قطع نمود حرام و نجس خواهد بود...

او و هر چه به او منتسب باشد زیبا، و غیر آن زشت است. آنچه فرمان او و سبب حرکت در عشق اوست واجب، و آنچه به دوری از او منجر گردد حرام می باشد. بنابراین توجه به او حسنه و عبادت و غفلتش سیئه و گناه خواهد بود.

کلّ ذنب لک مغفور سوی الاعراض عنّا

کلّ فعل منک مقبول سوی الادبار منّا (۵۶)

ولایتش معروف و ولایت غیرش منکر و لذا بدان امر و از این نهی گردیده و معرفت او علم و عدم آن جهل خوانده می شود.

ظلمات، راه غیر او و نور، صراط مستقیمش می باشد، آنچه در راه تقرّیش روی می دهد شادی و فرح است گرچه گریه باشد و حالت موجود در غفلتش حزن و اندوه است اگرچه خنده باشد. (۵۷)

مقصود از بهشت و نعمت هایش وصل او، و جهنّم و نقت هایش دوری و بعد از اوست.

خلاصة الکلام این که عمل بدون او نه عبادت، بلکه شرک محض است.

اگر بی مهر او قرآن بخوانم خصم قرآنم

وگر بی مهر او ایمان بیارم کفر تنهائیم

توجه نبی اکرم ﷺ به کوثرش، مرا به آن سرّ لولاک متوجه نمود. آن محور و مادر خلقت همیشه اشاره به وجود مقدّسش داشتند و آمال را بدان سو جهت می دادند، از جمله آنچه در حدیث لوح

شهرت دارد ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمین که او را همچون رسول الله ﷺ رحمت برای جهانیان معرفی نموده‌اند. (۵۸)

جویای مقالات امیرمؤمنان علیه السلام شدم تا از دریای بی‌کران ولایت قطره‌ای در کام ریزم. آن صهر آن برادر آن وصی بلا فصل و خلاصه آن نفس پیامبر در این وادی سخنانی بس والا دارد و نه این که همه را بدو رهنمون است، بلکه خود فریاد اشتیاق در دیدار او و یارانش دارد که هاه، و اوما بیده ای صدره، شوقاً ای رؤیته و یا شوقاه ای رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم و آه آه شوقاً ای رؤیتهم. (۵۹)

در مقابل سبط اکبر، اولین سید جوانان بهشت حضرت مجتبی علیه السلام زانوی ادب به زمین زده گوش جان به کلمات گهربارش سپردم. چه خوش جلوه آن بزرگوار را تصویر می نمود و جان‌ها را به روزگار آن جان جانان توجه می داد که طوبی لمن أدرك أيامه و سمع كلامه و نیز با فرمایش الخیر کله فی ذلك الزمان تمام خیرات را در ایام منتسب به آن حضرت ترسیم می نمود. (۶۰)

همه عالم با نام عاشورا و کربلا انس دارند و همگی از این خرمن پربرکت بهره‌ها برده و از سیر سفینه النجاتش آگاهند و تکویناً یا تشریحاً با نثار دُر اشک ضمن همدردی، از او استعانت می جویند. لذا از عاشوراییان پرسیدم، خبرم دادند که: در رمز و راز کربلا گفتگوی او بود و تزلزل زمین و زمان و انقلاب ملائکه آسمان با نام و یاد آن حضرت آرام پذیرفت.

آری؛ قافله سالار کربلا، خالق عشق و ایثار که از ازل کل ماسوی
 الله عصاره احساسات خود را در قالب اشک به عنوان استقبال یا
 بدرقه تقدیم مقدمش نموده‌اند، با آن‌که ثارالله است و در کنه همه
 ذرات عالم رنگ و بوی خورش نمایان و به هر زبان نام و یادش زمزمه
 خاکیان و افلاکیان گشته، خود نگران اوست و گاهی صبر و شکیب در
 راه آن با عظمت امام را هم پایه مجاهده در رکاب رسول الله ﷺ
 می‌داند که: **إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ
 بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.**

شنیدم در ليله القدر عشاق حسینی یعنی شب عاشورا سردمدار
 عشق، حسین بن علی علیه السلام عمق جان اصحاب فدایی خود را با
 آرزوی وصالش آبیاری نمود. (۶۱)

از عطش آن دیار که بسیاری را سوزانده پرسیدم، آن را سودای
 محبتش معنا کرده، و فرات را عذب ولایت او، شهادت را فنای در
 وجود او و اسارت را آزادی از غیرش تفسیر نمودند.

أم المصائب را تسلیت دادم، مرا فهماند که امید به او صبرش را
 گوارا نموده است. فرق سر جناب علی اکبر و دستان قمر بنی هاشم و
 گلوی نازنین علی اصغر علیه السلام همه به آن بزرگوار بشارت دادند.

جان دادن نازنین سه ساله ابا عبدالله در خرابه شام الگو و مشق
 آنانی است که نگران و چشم به راه اویند و از اربعین نیز می‌توان سیر
 راهش را استفاده نمود.

به شناسنامه حسین و قیامش، کربلا و سابقه‌اش یعنی زیارت عاشورا که از محضر ربّ العالمین صادر گشته و به مهر یکتایی‌اش تأیید گردیده مراجعه نمودم، در دو نوبت با تمام عظمت، او و قیامش را به تصویر کشیده است. (۶۲)

غایة الکلام، چنانچه عاشورا با تمام وسعت و عظمتش را وسیله سیر راه او و مقدّمه‌ای جهت حکومت و سلطنتش بدانیم راه خلاف نرفته‌ایم و باطلی را رقم نزده‌ایم.

فرموده‌های وارث عاشورا، حضرت سجّاد علیه السلام را بررسی نمودم، دریافتم آن عشق آفرین، به عشق و انتظار حضرتش رهنمون گردیده و منتظران او را افضل اهل تمام زمان‌ها معرفی می‌نماید:

یا أبا خالد، إنّ أهل زمان غيبته القائلین بإمامته و المنتظرین لظهوره أفضل من أهل كل زمان لأنّ الله تبارك و تعالی اعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة... (۶۳)

چون حرم باقرالعلوم علیه السلام را در بقیع زیارت نمودم، از آن تربت مطهر به حضور مکتبش منتقل گردیدم، شاگردان به کلام مقدّسش که جان تازه در کالبد می‌دمید گوش جان سپرده و آن حضرت همیشه به هر مناسبت عظمت فرزند هفتم خویش را تجلّی می‌داد که: یکون تسعة أئمة بعد الحسين بن علی علیه السلام تاسعهم قائمهم و در جواب امّ هانی فرمود: فیا طوبی لك إن أدركتیه و یا طوبی لمن أدركه.

و باز می‌فرماید: یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم فیا طوبی

لثابتین علی أمرنا فی ذلك الزمان إن أدنی ما یكون لهم من الثواب أن ینادیهم الباری ... و در جای دیگر او که خود از حلقه های سلسله امامت می باشد قربان صدقه فرزند دلبنده خود می شود و می فرماید: **بأبی و أمی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی السابع من بعدي بأبی من یملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً.**

و در وصف اصحاب با وفای آن حضرت چنین می فرماید: **کأنی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین فلیس من شیء إلا و هو مطیع لهم حتی سباع الأرض و سباع الطیر تطلب رضاهم فی کل شیء و تقول مرّ بی الیوم رجل من أصحاب القائم.**

و باز در تعبیری بسیار جالب می فرماید: **... فن بقی منکم حتی یراه، فلیقل حین یراه: السّلام علیکم یا اهل بیت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة. (۶۴)**

هر چند این عبارت به خوبی روشن است ولی با فرازهایی همچون توسل خواجه نصیر و ... خورشیدوار خود را می نمایاند که آن حضرت آینه تمام نمای اهل بیت علیهم السلام و جامع تمام صفات کمال می باشد. آری؛ هر چه خوبان همه دارند او تنها دارد.

آسمان در بر بگیریش یک جهان جان است این

سیزده معصوم را روح است و ریحان است این

کلاس درس شیخ الأئمه صادق آل محمد علیهم السلام را بسیاری از

مخالفین و موافقین درک نموده اند و خوشه چین آن خرمن پرفیض

بوده و همگی دیده‌اند که در فرازهای بسیار جنابش یادآور آن نور ساطع شده و غیبت، ظهور، صفات، اعتلای دوران و عظمتش را به روح و جان مشتاقان تزریق می‌فرماید.

گاهی دعای ندبه را انشاء نموده و در ضمن بیان یک دوره اعتقادات در قالب دعا، درس ابراز محبت و عشق بازی در وصل و هجران را به اهل آن می‌آموزد، زمانی هم خود چون مادر جوان مرده می‌نالد و می‌گرید: *سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهادی وابتزت منی راحة فؤادی ...* و در جایی دوران او را به رخ کشیده و می‌فرماید: *طوبی لمن أدرك ذلك الزمان.*

و در حدیث دیگر با بیانی شیوا به توصیف مردان آن روزگار پرداخته و محبتین را درس انتظار می‌دهد: *من سره أن یکون من أصحاب القائم عليه السلام فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر فإن مات و قام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدركه فجدوا و انتظروا هنیئا لکم أیتها العصابة المرحومة.*

و هنگامی که از او می‌پرسند آیا قائم متولد شده می‌فرماید: لا، *إن أدركته لخدمته أيام حیاتی.* (۶۵)

در این باب هر چه بشنوی جان عطش بیشتری احساس می‌نماید که: *متی ننتفع من عذب مائک فقد طال الصدی.*

باز جان تشنه به دربار با عظمت باب الحوائج موسی بن جعفر عليه السلام شتافته، برابر رحمت بار علم آن حضرت طمع افکنده، تا از بارش آن

بهره برده و صفا یابد.

آن حضرت هم مانند اجداد بزرگوار خود همتش بر این بود که همه چشم انتظار او باشند و به یقین او را بپذیرند و زنگ غفلتش را از دل بزدایند چنانچه می فرمود: شخص او از چشم‌ها غایب ولی در دل مؤمنین حاضر خواهد بود. و آیهٔ *أسبغ علیکم نعمه ظاهراً و باطنه* را به آن وجود شریف تفسیر می نمود.

و باز در فرازی به قربان صدقهٔ او می پرداخت: *بأبي من ليله يرعى النجوم ساجداً و راکعاً، بأبي من لا يأخذه في الله لومة لائم، بأبي القائم بأمر الله. (۶۶)*

صفای حرم ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام به وصف نمی آید و فقط قابل لمس است، آنجا مدار جان‌های بسیاری است که پروانهٔ اویند و دائماً کعبه‌اش را در حال طواف. تماشای بارگاهش عزت و جلالش را بر کرسی دل می‌نشانند و جان را به استفاده از نور کلامش و می‌دارد؛ چنانچه او در خلوت دل جای گیرد این زمزمه‌ها گوش جان را نوازش می‌دهد که: *بأبي و أمي سمي جدّي و شبیهی و شبیه موسی بن عمران و چه شیرین و خوش‌گوار صبر و انتظارش را ترسیم نموده، که صبرکننده در این وادی را همنشین و همراه خداوند جلّ جلاله قرار می‌دهد:*

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج، أما سمعت قول الله عزوجل: وارتقبوا إنني معكم رقيب، فانتظروا إنني معكم من المنتظرين فعليكم بالصبر. (۶۷)

به زیارت با برکت ترین مولود اسلام، حضرت جواد الائمه علیه السلام مشرف شده گوش جان به فرمایشات ایشان می سپاریم، قبل از سؤال نور افشانی می فرمایند: از ماست همان مهدی که واجب است در زمان غیبت، انتظارش و در زمان ظهور، اطاعتش و أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج و در من عرف هذا الأمر فقد فرّج عنه بانتظاره چه زیبا و دلنشین انتظار را معنی می نمایند. (۶۸)

در عین حالی که هر چه بیشتر می جویم جان تشنه تر می شود، ولی قدم به قدم رایحه حیات بخش آن منتظر آل محمد صلی الله علیه و آله بیشتر به مشام می رسد و جان قوّت و قدرتی تازه به خود می گیرد، قدمها امیدوارتر و با شتاب جا به جا می شود، تا به سامرا حریم امامین عسکرین علیهم السلام می رسم.

این جا خفقان غوغا کرده، اجازه نفس کشیدن را نمی دهد و تقیّه بسیار سخت است. البته آن را که ارتباطی در کار است راه بسته نیست و محرمان را محروم نمی دارند، گوئی این مشکلات برای انحراف نامحرمان تعبیه گردیده است و گرنه اهلش را به بیت امام هادی علیه السلام رهنمون گشته، در به رویش گشوده و با عنایتی خاص پذیرایی می فرمایند و قطراتی از آن یم جوشان که برای همچون منی نیلی پر تلاطم خواهد بود به کام می ریزند، شنیدم می فرمود: هو الذي يجمع الكلم و يتمّ النعم و يحق الله به الحق و يزهق الباطل و هو مهديكم المنتظر. (۶۹)

در سامرا به گوش رسید مولودی بیت امام عسکری علیه السلام را به قدوم خود نورانی نموده.

این همه بود و همه هست امام عسکری است

همچو قرآن بر سر دست امام عسکری است

* * *

هستی از نور خدا شد نائره با یاد مهدی

لحظه ها دارند صدها خاطره با یاد مهدی

گل بر افشانند بتول طاهره با یاد مهدی

کعبه می گردد به گرد سامره با یاد مهدی

شادمان راه خانه آن حضرت را در پیش گرفتم و دق الباب نمودم،

در باز گردید، سرور و شادمانی بیت مولا را فرا گرفته و حضرتش با

خوشحالی وصف ناپذیری مشغول اعطاء تصدقات و تدارک

عقیقه های متعدد در سامرا و سایر بلاد، و نیز اطلاع تولد فرزند

دلبندهش به شیعیان بود و شنیدم از اعماق قلب می فرمود:

الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أراني الخلف من بعدي أشبه الناس

برسول الله خلقاً و خلقاً يحفظه الله تبارك و تعالی في غيبته ثم يظهره فيملاً

الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (۷۰)

این پسر آینه روی خدا می باشد

این پسر سید جمع سعدا می باشد

این پسر مشعل انوار هدی می باشد

این پسر طالب خون شهدا می باشد

* * *

این همان است که عالم همه دیوانه اوست

این همان است که جانها همه پروانه اوست

همه امامان معصوم علیهم السلام جانها را به سوی آن عزیز سوق می دهند.

در دلم بود که خداوند متعال چه می فرماید: ندایم آمد خداوند در عهد الست و زمان اخذ میثاق، از اقرار به امامت و قبول ولایتش مهر قبولی و کمال ایمان خلایق به ویژه مقربین را ساخته و در شب معراج نیز معرفی او، بشارت حکومت و ظهور ولایتش را حق القدوم پیامبرش قرار داده و با چنین هدیه‌ای از او پذیرایی نموده است؛ آنگاه در کتاب خود به طور سرریسته او را بقیة الله معرفی کرده و اسراری بس بلند در آن نهاده که دست کوتاه نظران از وصول به آن کوتاه و چشم اعوران از دیدار آن محروم است، اهل معرفت نیز به اقتضای ظرف وجود خویش از این گنج نهان نصیب و روزی خواهند داشت.

باز در مواردی متعدد خود را خریدار وی معرفی می نماید و او را از آن خویش دانسته و می فرماید: الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین. (۷۱)

واحیرتاه! واحیرتاه! از مقامات و فضائل لاتحصی و جمال و کمال لایوصف، چیست این همه جمال که کل هستی را حیران خود نموده؟

چیست این همه کمال که کملین عالم واله اویند؟
کیست آنکه، خداوند او را به عظمت ستوده و مقصد متقیان قرار داده؟

کیست آنکه، خداوند امید همه امیدواران را به او معطوف داشته؟

کیست آنکه، خداوند خواست همه طالبان حقیقت را در اراده او خلاصه نموده؟

کیست آنکه، پیمبران همه در یاد و انتظار اویند و امتها را بدو رهنمون گردیدند؟

کیست آنکه، معصومین علیهم السلام با همه عظمت در مقابلش خضوع نمودند؟

کیست آنکه، همه حق جویان به امید وصالش روزگار به سر می‌برند؟

کیست آنکه، فطرت نهفته، هر دلی را به سویش تمایل می‌دهد؟

کیست آنکه، خداوند هوادار هواداران اوست؟

ولذا اهل عالم را به واسطه دوستانش روزی می‌دهد و به گل روی مریدانش عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد و به خاطرخواهی

منتظرانش نظم را به عالم و عالمیان ارزانی داشته است. (۷۲)

کیست آن‌که، رمز و راز کل هستی را باید در کویش جستجو کرد؟
 در کمال حیرت، دل هوای کویش نموده و سراغ موضعش را گرفته
 تا آنی در کنارش بیارامد و از زبان آفتاب، وصف آفتاب را با گوش جان
 بشنود و بر روح و قلب تزریق نماید که لا احصى ثناءً عليك أنت كما
 أثيت على نفسك. (۷۳)

بدین جهت بیت الله را نشانم دادند؛ با کوله باری از شرمندگی و
 قدم‌هایی که با قوت امید حرکت می‌کرد راهی امّ القری شده و زائر
 مسجد الحرام گردیدم، تا شاید ضمن تماشای گل رویش مکتوبات
 ذهن و مکتومات قلبم را جواب گوید.

واعجبا! حرم امروز از نور دیگری روشن گردیده!

عطر دیگری آن فضا را معطر نموده!

در و دیوار و همه ذرات دست ادب به سینه زده سراپا گوشند!

همه نفسها در سینه حبس شده!

تمامی اوضاع فوق العاده کاشف از این است که اتفافی بس بزرگ

روی داده، اگر غلط نکنم شعاعی از نبأ عظیم در حال درخشندگی
 است.

چشم به خانه کعبه دوختم متوجه شدم صاحب خانه به خانه تکیه

نموده؛ کعبه همانطور که روزی از شدت شوق شکاف برداشت و بر

همه ممکنات افتخار کرد زیرا وصی نبی خاتم او را به عنوان مولد

خویش انتخاب نمود، اکنون نیز از شادی و شغف در خود نمی‌گنجد و بر زمین و آسمان فخر می‌فروشد، چرا که عمری با تمامی هیبت خویش همچون ستون حنّانه در امید روزی که فرزند برومند امیرالمؤمنین علیه السلام بر او تکیه زند ناله می‌کرد و اکنون به مراد خود رسیده، که ستون حنّانه بعد از تکیه نبی ناله زد و بیت الله قبل از تکیه زدن وصی. حال امید به گل نشسته‌اش ثمر و بار داده، مولا به بیت تکیه نموده و مشغول نطق است.

از فرط ضعف و شرمندگی قدرتی بر نگاه به او نیست، پس سر به زیر افکندم، در این حال سرّی از اسرار غیبتش آشکار گردید که مگر می‌شود مستقیم به خورشید نگریست؟ جز این‌که از پشت ابر باشد. (۷۴)

این چشم نیست لایق دیدار روی تو

چشم دگر بده که تماشا کنم تو را

حال گوش چگونه این نوای الهی را تحمل می‌نماید؟ عقل از آن عاجز است، که شنیدن این نواگوشی دیگر می‌طلبد.

القصة؛ او همان جملاتی را که در هنگام تولد فرمود ندا کرد: بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين و أنا بقية الله و خليفته و حجة عليكم و مؤمنين او را به السلام عليك يا بقية الله سلام می‌دادند.

سپس فرمود: يا معشر الخلائق، ألا و من أراد أن ينظر إلى آدم و شيث فها أنا ذا آدم و شيث، ألا و من أراد أن ينظر إلى نوح و ولده سام فها أنا ذا

نوح و سام، ألا و من أراد أن ينظر إلى إبراهيم و إسماعيل فها أنا ذا إبراهيم و إسماعيل، ألا و من أراد أن ينظر إلى موسى و يوشع فها أنا ذا موسى و يوشع، ألا و من أراد أن ينظر إلى عيسى و شمعون فها أنا ذا عيسى و شمعون، ألا و من أراد أن ينظر إلى محمد و أميرالمؤمنين صلوات الله عليها فها أنا ذا محمد ﷺ و أميرالمؤمنين ﷺ، ألا و من أراد أن ينظر إلى الحسن و الحسين ﷺ فها أنا ذا الحسن و الحسين ﷺ، ألا و من أراد أن ينظر إلى الأئمة من ولد الحسين ﷺ فها أنا ذا الأئمة، أجيبوا إلى مسألتى فإني انبئكم بما نبئتم به و ما لم تنبئوا به... (۷۵)

با وجودی که ماسوی الله محو و حیران او گشته و نیکان را اشتیاق و نا اهلان را رعیش به سکوت واداشته بود، در دل آرزویی گذشت، آیا می شود همنشینش شوم و با او راز دل گویم؟
در همان آن، خود را در کنارش دیدم، فرمود: أنا جلیس من ذکرني از این آرزو خجلتم زد، پس با نگاهش ندایم داد: منتظر آرزویت بودم.

گفتم: گنهکارم، گفتا: عادتتم بخشش گناهان است.
گفتم: لایق وصل نیم، گفت: اما اهلیت پناه دادن هست مرا.
خواستم دور گردم، اجازتم نفرمود که هل يرجع العبد الآبق إلا إلى مولاه أم هل یجیره من سخطه أحد سواه. (۷۶)
گفته بودم که بیایی غم دل با تو بگویم

چه بگویم غم از دل برود چون تو بیایی

دیگر همه خواسته‌ها فراموشم گردید و معلوم شد آرزوی همه نعمت‌ها بهانه‌ای جهت صاحب نعمت بوده و بس.

خواستم سخن بگویم نتوانستم، چرا که آن‌جا جای سخن گفتن نیست، همه وجود محو اویند، زبان و گوش و جوارح میدانمی ندارند، تنها یک دریا دل می‌طلبد و آن دل را هم یک عالم گوش و چشم تا ببیند و بشنود و تحمل نماید.

بگو کمتر افغان کند بلبل زار

که گل عاشق بی صدا می‌پسندد

نالۀ بلبل ز نو آموزی عشق است

هرگز نشنید کس از پروانه صدایی

آن‌جا اقیانوس جلال و جمال متلاطم است، زمان جور دیگری رقم می‌خورد و مکان حالت دیگری به خود گرفته است.

آن‌جا همه ذرات عالم در کمال رضا و رغبت به فرمانش گردن نهاده‌اند.

آن‌جا همه رأفت است و رحمت، همه پاکی است و لطافت، همه نور است و زیبایی.

آن‌جا از ظلمت خبری نیست و اختلاف، جهل، حرص، حسد و... جای خود را به یگانگی، علم، رضایت، ایثار و... داده و خلاصه راه رجس بر آن دیار بسته است.

آن‌جا وادی ایمن است که من دخله کان آمنا.

آن جا فُلکی است که یأمن من رکبها .

آن جا را کَهِفُ الحَـصین گویند . (۷۷)

آن جا جایی است که ندای سلام قولاً من ربِّ رحیم گوش جان را می نوازد .

آن جا یِشربون من کأس کان مزاجها کافورا به وقوع می رسد و سلسبیل را آن جا می توان درک کرد .

سقاھم ربِّهم شراباً طهوراً را آن جا می توان تجربه نمود . (۷۸)

آن جا نمایشگاه رضی الله عنہم و رضوا عنہ بر پاست .

آن جا عَلم یحبِّهم و یحبُّونہ در اهتزاز می باشد .

آن جا درخت لن تنالوا البرَّ حتی تنفقوا ممّا تحبون به ثمر نشسته .

آن جا دیار لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک می باشد .

لیلة القدری که عمری سر بسته از فضائلش گفتیم و شنیدیم آن جا روز پربرکت و نورانی را جلوه گر ساخته ، الف شهر را در هر لحظه به نمایش گذاشته ، نزول آیات را علنی نموده و ملائکه و روح را بالعیان به رکوع و سجود وا داشته است .

آن جا مصداق لا خوف علیهم و لا هم یحزنون به خوبی آشکار است ، چون در الفبای زندگی شیعی تعلیمان داده اند که تعلق به دنیا و مظاهرش علت نگرانی ، ترس ، اضطراب و ... می باشد و در صورت محو شدن در جلال و جمال ، کمال الانقطاع حاصل شده و علل تعلقات دنیوی هم به اصل خویش رجوع می نمایند . (۷۹)

آنجا توبه حقیقی شکل می‌گیرد، زیرا توبوا إلى الله حتی با نیم نگاهی به غیر متصوّر نیست.

آنچه را در قالب‌های گوناگون در کلاس‌های آموزشگاه تشیع به نام برائت به ما آموختند، آنجا همچنان دُری شفاف متمثل گشته خود نمایی می‌کند، زیرا دوری نمودن همه جانبه از تمام مخالفین، ثمری جز وصل به محبوب را به بار نخواهد داشت.

آنجا طور تجلی و مناجات است.

آنجا موعد لقاء و وعده گاه دیدار است.

آنجا حلاوت رسیدن به إنّ مع العسر يسرا چشیدنی است و چه زیبا و ملیح است برای آنکه چند صباحی را بدین هدف، صبر پیشه نماید.

آنجا نتیجه شیرین إنّ الله اشترى من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأنّ لهم الجنة در روح و جان احساس می‌گردد.

شكوفه و جوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة آنجا شکفته و عطر خویش را به اطراف پراکنده است.

آنجا جلوه گاه الرحمن علی العرش استوی می‌باشد. (۸۰)

در آنجا است که حقیقت انسانی چهره خود را به نمایش گذاشته و سیر تمجیدات حق تعالی از انسان آشکار می‌گردد، که لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم و ما خلقت الجنّ و الإنس إلا ليعبدون.

فطرتی که خلقت بر آن استوار است آنجا خودنمایی می‌نماید و

معلوم می‌گردد که این همه دست و پا زدن مخلوق چراست، ولی افسوس که این حرکات در مسیر نبوده و گرنه بارها امر فرمودند چنانچه مسیر و هدف که مکانش قلب است اصلاح گردد، احتیاج به صرف وقت و قدرت نیست، که جمله *أنا جلیس من ذکرني و نحن أقرب إلیه من جبل الورید* بر این مدعا شاهد است.

بازی‌های زمان کودکی، قدرت‌نمایی‌های دوران جوانی و تحمّلات هنگام سال‌خوردگی فطرتاً جز یک هدف را دنبال نمی‌کنند و آن آرامش است، هر چند جهل در بسیاری و عناد در عده‌ای مسیر حرکات و سکنات را تغییر داده، از این رو اکثریت از هدف مانده‌اند که *قلیل من عبادي الشکور و گرنه در حقیقت أن الراحل إلیک قریب المسافة و أنك لا تحتجب عن خلقک إلا أن تحجبهم الأعمال دونک*.

القصّه؛ در آن دیار *ألا بذكر الله تطمئن القلوب* حاکم است و جوارح به متابعت قلب سکون اختیار نموده‌اند. تسلیمی که در محافل انس عارفان و عشاق مدار گفتگوست (*سَلِّمُوا تَسْلِيمًا*) آن‌جا مورد عمل کامل جوارح و جوانح قرار گرفته و لذا آن‌جا دار السلام لقب دارد. (و *الله یدعوا إلی دار السلام، و لهم دار السلام عند ربهم*).

این‌ها وصف آن‌جا نیست، زیرا آن‌جا غیر قابل وصف است که لا *عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر*. (۸۱)

اگر بهشتش خوانم، شاید خطا رفته باشم، چون بهشت آن‌جا را تمنا دارد.

قیامت صغرایش گفته‌اند اما نه آن چه مسبوق به ذهن است زیرا در آن جا قیامت کبری رقم می خورد.

آن جا رحمت واسعه حق فراگیر شده.

آن جا لسان الله ناطق است، یدالله دخالت دارد، قلب الله می تپد، عین الله ناظر است، اذن الله شنواست، وجه الله نمایان و خلاصه نفس الله خود را نموده است.

آخر کلام قاصر این که آن جا ولایت، توحید و نبوت و امامت را یکجا به ظهور رسانده و هر که را خبر از آن دیار آمد خبرش باز نیامد. که دهد مرا نشانی ز تو ای نگار جانی

که نشان هر نشانی است نشان بی نشانی

نه ز صورت تو رسمی نه ز معنی تو اسمی

که برون زهر خیالی و فزون ز هر گمانی

به تو ای یگانه دلبر که شود دلیل و رهبر

نه تو را به حسن مانند و نه در کمال ثانی

در این جا فقط قدرت بر یک امر باقی است و آن هم به سجده

افتادن و شکر نمودن که نحن نقول الحمد لله رب العالمین. (۸۲)

و راستی چه شکر بجا! و چون بجاست چه شیرین! هر چند از

شکرش عاجز و ناتوان خواهم بود، ولی چاره‌ای نیست، که هر کس

بر وفق قدرت و مکنشش بیاورد آن چه دارد و این حمد و سجده

سرمایه‌ای است که در توانم جایش داده‌اند که الحمد لله الذي هدینا لهذا

وما کنا لنهتدی لولا أن هدینا الله و الحمد لله الذی اذهب عن الحزن إن ربنا لغفور شکور. (۸۳)

چه کنم که حرکتی را غیر از حمد و سجده اجازه نداده‌اند و عملی غیر از آن را جایز نشموده، و گرنه با تمام وجود به پایکوبی پرداخته و عالم و عالمیان را خبر نموده که، من مثلی! (۸۴)

چرا که روزگاری فقط به دید ظاهری بسنده کرده و امامی را رهنمونم گردیدند که غایب است و نهان.

امامی را نشانم دادند که گمگشته است و سرگردان بیابان‌ها.

امامی را نشانم دادند که از دست ظالمین فراری است و پنهان.

امامی را نشانم دادند که مضطر است و پریشان.

امامی را نشانم دادند که سر به زانوی غم نهاده و به گریه و زاری

اکتفا نموده.

امامی را نشانم دادند که از مردم گریزان است و به کوه و دشت پناه

برده.

امامی را نشانم دادند که فقط روزهای جمعه و دوشنبه از اعمال

رُعیای خویش مطلع می‌گردد.

امامی را نشانم دادند که وجودش را غضب پر نموده و آماده است

تا ظهور کرده دمار از همه در آورد.

امامی را نشانم دادند که ترس و وحشتش توسط جناب خضر بر

طرف می‌گردد.

امامی را نشانم دادند که باید کو به کو و دیار به دیار دنبالش بگردی
آیا او را بیابی یا نیابی چون انهم یرونه بعیدا. (۸۵)

آری؛ همچنان که پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کوتاهی دوستان
باعث گردید که نیرنگ دشمنان به ثمر بنشینند و امیر عالم را دست
بسته و خانه نشین نماید و این ارث شوم را به سایر ائمه علیهم السلام نیز
برساند، و مردم هم جز یک امام دست بسته چیز دیگری را نبینند،
امروز هم دشمنان به عناد و دوستان به جهالت، زندانی مستحکم به
نام غیبت بنا نموده‌اند و امام را دست بسته در آن زندان جای داده و
هزاران قفل عظیم از جهل، عناد، غفلت، سستی و غیره بر درهای
زندان کوبیده، سپس به پشت درب این زندان، سیاستمداران به
سیاست، حکومت داران به حکومت، تجار به تجارت، عابدان به
عبادت و علما به ... پرداختند که البته در این صورت عادت هم همین
است که وقتی خانه یا مدرسه یا ... صاحب نداشته باشد اقوامی
جهت اداره آن قیام می‌نمایند.

آن‌هایی هم که دست بر جایی نداشتند، به ناله و افغان مشغول و
ندای یابن الحسن کجایی و کی میایی را به گوش فلک رسانده و تنها
این حرکت و اعمال را یاد امام و تبلیغ معرفتش نام نهادند. البته طمع
هم دارند که چنین امامی را به عالم عرضه کرده، و مردم هم قبول
نموده برایش جان فشانی کنند.

آن چه ما کردیم با خود هیچ نابینا نکرد

در میان خانه گم کردیم صاحب خانه را

حال چنانچه در معنای غیبت دقت نماییم سپس غیبة الاهیة را در نظر بگیریم و همه را با غیبه متا ملایمت داده و نیز روایات الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و إذا عرفت إمامک لم یضرک تقدّم هذا الأمر أو تأخر را چاشنی آن قرار دهیم، دیگر دعاها، گریه‌ها، صدقات، تبلیغات و... در مورد آن آفتاب پنهان در جهل امت، علاوه بر ازدیاد تغییر کرده و عمق خویش را پیدا می‌نماید و می‌دانیم گله‌ها را بیشتر از که داشته باشیم. (۸۶)

در این هنگام امت نیز از اشتباهی که قوم یهود مرتکب شدند و گفتند یدالله مغلوثة نجات می‌یابند و اجازه‌ی خطور فکر بسته شدن دست خدا، پوشیده شدن چهره‌ی الهی و کتمان نور عظمتش را به خود راه نمی‌دهند تا مشمول نفرین خداوند متعال که فرمود: غلّت أیدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان نگردند. (۸۷)

ولی اکنون که لطف نموده به سیری بس عظیم راهنمایی ام کرده و توفیق انجامش را هم عطا فرموده‌اند، می‌دانم و می‌بینم که: امامی دارم که خلیفة الله است و لذا از هیچ مکانی غایب نیست و در صورت غایب شدن گرچه در زمان اندک از این مقام عزل خواهد شد.

امامی دارم که وجه الله است، پس به هر سو بنگرم جمالش

خورشیدوار چشم‌ها را خیره می‌کند که اینا تو لؤا فتم وجه الله از این رو تا کنون دنبالش می‌گشتم که او را بیابم ، حال در فکرم کجا بروم که او نباشد ، چون انا نراه قریبا پس به هر سو رو نمایم با چهره‌ای گشاده در آغوشم می‌فشارد و هر آن عنایاتی خاص ارزانیم می‌دارد که اوست دائم الفضل علی البریه و لایمکن الفرار من حکومته . (۸۸)

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

به همین دلیل مثل ماهی در آب ، در وجودش غرقم و خروج ممکن نیست مگر با سفر به دیار عدم .

حال معلومم گردید که من گمگشته و سرگردان بوده و هستم نه او و او دنبال من می‌گشته و می‌گردد نه من ، چون فهمیدم از اوصاف اوست که بالغافلین عن ذکره رحیم رؤف و بجزبهم إلی بابہ و دود عطف . (۸۹)

او دلسوز من بوده و هست ، نه من دلسوز او زیرا من به خاطر خودم دنبالش هستم و او به خاطر من .

حفظ و ثبات هستی به دست اوست ، پس من به عنایت او هستم نه این‌که او به وسیله دعای من سالم بماند .

پس باید جستجو کرد تا سرّ دستور دعا ، صدقه ، گریه و ... را برایش کشف کرد .

تا کنون دنبال بودم که من یادش نمایم ولی اکنون می‌دانم او دائماً

مرا یاد می‌کند چون کیف أنسیك و لم تزل ذاكري و كيف ألهو عنك و أنت مراقبي .

امامی دارم که عین الله است و ذره‌ای از وجود، از نظر مبارکش غایب نیست و گرنه ...

امامی دارم که یدالله و قدرت الله است و لذا تمامی قدرت خداوند را در اختیار دارد .

امامی دارم که مشیّت و اراده‌اش مشیّت و اراده خداست پس إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون . (۹۰)

امامی دارم که علم الله است و خداوند حکیم همه علمش را به او سپرده و لذا خزینه و معدن علم اوست .

امامی دارم که قلب الله است پس شریان وجود و حیات ماسوی الله به نظر مبارکش اداره می‌گردد .

امامی دارم که مظهر غنای حق است و از کل ماسوی بی نیاز، بلکه همگی در وجود و بقا محتاج اویند .

امامی دارم که تمام گردن‌کشان عالم در اختیار اویند و به ولایتش وجود یافته و ادامه حیات می‌دهند .

امامی دارم که عالم وجود در دست با کفایتش اداره می‌شود و حرکتی گرچه ناچیز از نظر نازنینش پنهان نیست .

امامی دارم که مظهر لا یشغله شأن عن شأن می‌باشد . (۹۱)

آری؛ مرا امامی است که منبع سلام و صلاة است و هر چه سلام و

صلاة موجود است از او نشأت گرفته ، نه این که سلام و درود من به ایشان درجه عطا کند .

مرا امامی است که سفره‌ای جز سفره کرم او در عالم هستی گسترده نیست و لذا اهل کفر و فجور نیز بر گرد این سفره جمعند .
مرا امامی است که فقط جمکران ، سهله و ... خانه او نیست بلکه گرد هستی را حصار کشیده و آن را مهدیه نام نهاده‌اند . هر چند بعضی ها به جهالت بسیاری از نواحی عالم را از ملک ایشان خارج و ملکیت سایرین را بر آن ادعا نموده‌اند ، غافل از این که سایرین غاصبند .

مرا امامی است که رحمة للعالمین می باشد . (۹۲)

مرا امامی است که سریع الحساب است .

مرا امامی است که درگاهش بدون کبر و ناز بر هر طالبی گرچه نااهل باز است .

نااهلم و سزای نوازش نیم ولی

نااهل و اهل پیش کریمان برابر است

مرا امامی است که عاده الإحسان إلى المسیئین و سجیته الکریم إلى المخطئین .

مرا امامی است که کریم است و جز کرم از او بر نمی خیزد .

مرا امامی است که علی کل شیء قدیر است و بکل شیء علیم .

مرا امامی است که مظهر الجمیل ، ستار العیوب و غفار الذنوب

است. (۹۳)

مرا امامی است که درگاهش به روی احدی بسته نیست.

مرا امامی است که برای وصالش احتیاج به واسطه نیست.

مرا امامی است که هرگاه غفلتم از وصالش ناامید می سازد، یاد

گرمش مرا هشیار و به لقایش امیدوارم می نماید.

مرا امامی است که دوستم دارد و اظهار محبت نیز می کند و حال

آنکه هیچ احتیاجی به من ندارد.

مرا امامی است که از من به سوی او بدی بالا می رود ولی او در

عوض بر من خیر می باراند.

مرا امامی است که همیشه به من اظهار محبت نموده و من در

عوض به سویش گناه پرتاب می کنم ولی باز مرا طرد نکرده بلکه

می نوازد.

مرا امامی است که به قدری بر من حلم می ورزد مثل این که هیچ

گناهی مرتکب نشده ام.

مرا امامی است که بزرگی حلم و عظمت گرمش مانع از این است

که مرا به تقصیراتم محاکمه نماید و یا به گناهانم عقاب. (۹۴)

مرا امامی است که اگر صد مرتبه توبه بشکنم باز راهم می دهد.

مرا امامی است که قبل از خواستن عطا نموده و پیش از احتیاج بی

نیاز می گرداند.

مرا امامی است که اگر عالم همه کافر گردند بر دامن کبریایی اش

گردی ننشیند و گناه گناه کاران او را ضرر نمی‌رساند و لذا می‌آمزد.
 مرا امامی است که اگر عالم همه سلمان گردند بر درجاتش افزوده
 نگشته و نفعی به او نمی‌رسد و طاعت بندگان او را سودی نمی‌دهد
 ولی می‌پذیرد.

اینها وصف حقیقی امام نیست، چرا که طبق فرمایش امام
 رضا علیه السلام: هیئات هیئات ضلّت العقول، و تاهت الحلوم، و حارت
 الألباب، و خستت العیون، و تصاغرت العظام، و تحیرت الحکماء، و
 تقاصرت الحلما، و حصرت الخطباء، و جهلت الألباء، و کلت الشعراء، و
 عجزت الأدباء، و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه، أو فضیلة من
 فضائله. (۹۵)

نمی‌توان وصفی از اوصاف و یا شأنی از شئونش را شناخت، چرا
 که به غیر از جنبهٔ عبد و خلق بودن فرقی بین او و خداوند نیست و
 حدّ و نهایی برایش قابل تصوّر نمی‌باشد. (۹۶)

حال اگر کسی چنین امامی را بر کرسی فرماندهی عقل و قلب
 بنشانند، زمان چشیدن حلاوت ایمان برایش فرا خواهد رسید و درجهٔ
 لا خوف علیهم ولا هم یحزنون را درک خواهد کرد.

آن زمان است که دعا، گریه، عبادت و همهٔ حرکاتش به بیشترین
 مقدار رسیده و در کیفیت، به عبادة الاحرار تبدیل خواهد شد. آن‌گاه
 رایحهٔ الذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة روح و جانس
 را نوازش می‌دهد. (۹۷)

رزقنا الله و ایتاکم

بخش دوم

جملاتی که در باب وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به رشته تحریر درآمد و از نظر گذشت می تواند نتیجه مطالبی باشد که اکنون به نگارش خواهد نشست، هر چند بنا بر مصالحی تقدّم و تاخّر رعایت نگردید.

ناگفته نماند که اینها نه از باب معرفی امام نقل شد، که این ما را نشاید و هر که گفته و می گوید جز ظرف وجود خویش را بر ملا نساخته؛ مگر قطره می تواند به وصف دریا زیان گشاید و کی توصیف کتابی پر محتوا در توان حرفی از حروف می گنجد؟

بلکه از باب ذکر و مذاکره بود، هر چند این نیز بر بالای همچون منی بسیار ناساز می آید، ولی گریزی نیست که لولا الواجب من قبول أمرک لنزهتک عن ذکرک إیّاک، علی أنّ ذکرک لک بقدری لا بقدرک. (۱)

البته در شکل گیری این نوشتار خواب، مکاشفه و تشرّف نه وجود و نه دخالت داشته، بلکه مطالب برگرفته و استشمام شده از آثار حضرات معصومین علیهم السلام و اصحاب کرامشان است و بس و اگر خطایی بود علتش برداشت ناصحیح است که قابل بازنگری است، چون بر اثبات همه مطالب اصراری نیست.

به هر حال، از اوایل هنگامه آموختن چه در خانه و یا مدرسه تا کنون هر چه شنیدیم، ندای اصلاح بوده و پرورش را قبل از آموزش مطرح می کردند.

و در این موضوع گاهی کلام بزرگان ادب و اخلاق خود نمایی می کرد و گاهی به کلام باری تعالی که تزکیه را قبل از تعلیم گوشزد نموده تمسک می جستند و آن را به فرمایش اهل بیت علیهم السلام زینت می دادند. البته بحث چه بسیار زیبا و شکیل خودنمایی می کرد و در محافل خود را به کرسی می نشاند، که از حق هم نگذریم مطلب حقی بوده و می باشد و چه بسیار افرادی در این راه زحمت ها کشیده و مشقت ها متحمل گردیده اند.

حال جدا از این که بعضی از اهل فساد خود را مصلح معرفی نموده اند و بسیاری از امت ها جز متاع قلیل چیزی را نمی شناسند، آنهایی که واقعاً به صلاح می اندیشند و فکر اصلاح خویش و امتند، و امتی که همشان نجات از مفسد و قدم گذاردن در شاهراه صدق است کم نبوده و نیستند.

در این مسیر گام‌های فراوان نهاده شده و طرح‌های بسیار ارائه گردیده و سرمایه‌هایی بس زیاد به کف مصرف سپرده شده است، همچنین زمان کثیری را از حوزه و دانشگاه جذب نموده و تأسیس مؤسسات فرهنگی متعددی را باعث گردیده است.

این هدف در چنین فضایی نظریه‌های گوناگونی را پرورانده و سلیقه‌های مختلفی را به مسابقه وادار نموده است.

در این میان گذشته از این‌که هر معلم علم و مدرس درس و استاد حرفه‌ای باید در کار خویش متبخر باشد، تا به اندازه‌ای که می‌داند برساند، لازم است هر مصلحی خود صالح بوده و هر طرفدار رشدی رشادتش به اثبات رسیده باشد، زیرا گرچه با تبخر، حرفه خویش را می‌رساند ولی تأثیر آن‌چه رسانده زمانی است که خود به سلاح رشد و سپر صلاح آراسته باشد، به قول معروف حرفی که از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند، و این مطلب مورد قبول همگان است چون حکم عقل است و شرع هم به جملات کمی در این مورد قناعت ننموده که: *أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم، لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون و نیز کونوا دعاة الناس بغير ألسنتکم* شمه‌ای از دستورات متعدد و اشارات بسیار در این مقوله است. (۲) اما اختلاف سلیقه و تعدد نظریه در مصادیق اصلاح امت و هدایت خلق بسیار است و این مهم را هر منادی اصلاحی به نوعی تفسیر نموده و نظیری برایش تجسیم کرده، از این رو سزااست در این

وادی گشت و گذاری شود و پس از بررسی، قول احسن اخذ گردد تا صرف هزینه ها و اوقات منادیان اصلاح به پای نهال هدایت، ثمری مطلوب را به گل نشانند.

بنابراین با کوتاه نظری به سیر این مهم و صرف دقتی بر این امر نتایج به دست آمده از زحمت های کشیده شده آشکار می گردد.

خارج از این که آیا اکنون آخر الزمان نام دارد یا نه، توده ای از مسایل به طور جدّ در جامعه به جولان آمده که هر چند بنیان گذاران و مطرح کنندگان آنها نظر صحّت داشته باشند، ولی بیشتر محصول آن جز فسق و ضلالت نیست. با ایجاد امکانات خارق العاده عادتاً باید جامعه به سوی هدف شتاب گیرد، اما این سرعت در خلاف هدف به کار گرفته شد، و بدین جهت هر چه قدرت حرکت فزونی گرفت، بُعد از هدف و صلاح بیشتر شد و این تناسب معکوس همچنان ادامه دارد و جز عده کمی که در این میدان برگ برنده را دریافت داشتند، بقیه نتیجه نیکو را به حریف وا گذاشتند، و چه بسیار از ایشان که راه منفی را با افتخار می پیمایند.

قل هل ننبئکم بالأخسرین أعمالا الذین ضلّ سعیم فی الحیاة الدنیا وهم یحسبون أنّهم یحسنون صنعا. (۳)

حال با وجود چنین سرعت و قدرتی که ریز و درشت را به هدفی ناخوشایند می کشاند، کدام گزینه از پرورش و کدام رویّه از تربیت می تواند و یا توانسته است مقاومتی چشم گیر در مقابل این هجمه

داشته باشد؟

نشر چه کتابی اثر مطلوبی را به جای گذاشته؟ و موعظه کدام واعظی در بین توده‌ها مؤثر واقع شده است؟ کدام یک از روزنامه‌ها توانسته مخاطب خود را به روشنایی دعوت کند؟ و چه برنامه‌ای از رسانه‌های جمعی شنوندگان و بینندگان خویش را گام یا وجبی به حقیقت نزدیک نموده؟ از چه مؤسسه فرهنگی ندایی به ملت مستضعف رسیده و در آن‌ها نور دمیده و ظلمت را به فرار واداشته است؟

هرگز آیه یأس تلاوت نمی‌کنیم و هیچ‌گاه ترویج نومیدی را روا نمی‌داریم، اما باید مریض در خود مرض را بیابد تا به درمان بیندیشد.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟

به همین لحاظ باید نگاهی عمیق تا عمق جامعه بیفکنیم، البته همیشه منظور از جامعه دیگران نیستند، زیرا هر فرد می‌تواند خود جامعه یا مصداقی از آن باشد و لذاست که و من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعا، قوا أنفسکم و أهلیکم نارا، و زیباتر از همه یا ایها الذین آمنوا علیکم أنفسکم لا یضربکم من ضلّ إذا هتدیتم. (۴)

پس نگاهی که گذشت اول در وجود خود می‌تواند و یا باید

صورت گیرد و سپس در اجتماع، زیرا هر که به عیوب خویش مشغول گشت از دیگران باز مانده و همین توجه به نفس خویش اثر عجیبی در اجتماع خواهد داشت و بدون صرف هزینه، عطر اصلاح را در جامعه پراکنده می نماید؛ تصور کنید یک خانواده همگی در فکر اصلاح خود باشند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ حال این نگاه هر چه بزرگتر باشد دردهای بیشتر و کشنده تری را می یابد که درمان آن‌ها بسیار مشکل است و یا اصلاً راهی برای درمان آن یافت نمی شود.

لشکرهای فسق و فجور به درون روح و جان ملت و امت حمله ور گشته، هزار بار کشنده تر از سپاه مغول تر و خشک را طعمه خویش نموده، به آسانی به درون آشیان همه وارد شده و جهت گمراهی هر فردی نسبت به خودش امکانات لازم را فراهم نموده است.

البته نه این که زحمت‌ها بی ثمر بوده و هدایت‌ها اثر نداشته، بلکه اثر مطلوب را نیافته ایم و به نظر نمی رسد هیچ گروهی و یا صاحب سلیقه‌ای اثر تبلیغات خویش را کافی دانسته و از آن راضی باشد و دغدغه‌ها، اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و... به اضافه آمار و ارقام موجود، شاهد بر این مدعا است.

این جاست که موشکافی از این اثر نامطلوب لازم به نظر می رسد و علت یابی از این مهم وجوب خود را به رخ می کشد.

در این که خلق، امکان رشد دارند خلافتی نیست و آثار دال بر خلقت خلق بر فطرت توحید گواه این مطلبند و نیز فرمایش *إِنَّ النَّاسَ*

لو علموا محاسن کلامنا لا تبعوننا مسئله را به وضوح کامل می‌رساند. (۵)
ولی هر چه زهر کشنده‌تر باشد به پادزهر قوی‌تری جهت خنثی کردن آن احتیاج است.

حال که طبق فطرت، بشر پی زیبایی می‌گردد و سرگردان نیکویی است این نتیجه جلوه‌گر می‌شود که باید زیبایی‌ها را به او متذکر شد و محاسن را به رخ او کشید. (۶)

اما در زمانی که این همه عجزه‌های هزارساله که هزاران همسر را یک شبه به خاک سپرده‌اند، لباس عروس پوشیده و آرایش دختران جوان نموده و با بسی ناز و عشوه راهزن راه خلق گشته و میلیون‌ها نفر را با دغل به خود جذب نموده و سموم کشنده را در قالب عسل مصفی به خورد آنان می‌دهند، چه حُسنی باید قد علم کند تا تاب مقاومت در برابر آن‌ها را داشته باشد؟ و کدام موسایی می‌تواند در برابر این فراعنه و اسرائیلیان به مقابله برخیزد؟

طفلی که با نهایت امید و قوّت پستانکی را می‌مکد و به آن دل‌خوش داشته، تحت چه شرایطی می‌شود آن را از دهانش خارج ساخت؟

و همان طفل زمانی که با مار سمّی مشغول بازی است، با چه امر جالبی ممکن است او را از مار خوش خط و خال جدا نمود؟
اگر نگوئیم در همه، ولی اکثرهم لایعلمون و لایعقلون به اثبات می‌رساند که در بیشتر مردم جهل و عدم تعقل باعث شده مار را به

خود را به نمایش گذاشته است. (۹)

مگر نه این است که تمامی پیامبران سلف بر ظهور نبی اعظم ﷺ بشارت دادند؟

مگر نه این که پیامبر ﷺ اخوت و وصایت جناب امیر ﷺ را ثابت نمود و بر آن تأکید فرمود؟

مگر نه این که حضرت حق در این الذین یبایعونک إنما یبایعون الله دست خویش را از آستین پیامبر برای بیعت با خلق خارج نموده؟
مگر نه این که پیامبر نیز دست اوصیای خویش را دست خود معرفی کرد، که هر که با ایشان بیعت نمود با او و در نتیجه با خدا بیعت نموده است؟

مگر نه این که آیه *إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا* را به ائمه تفسیر نموده و حتی اسامی ایشان را برشمرده اند؟

مگر نه این که فرمود: *إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِترتي أَهْلِ بَيْتِي*؟ (۱۰)

مگر نه این که ائمه عليهم السلام هر کدام با نص نبی، خود نیز بر وصایت امام بعد از خویش تأکید کردند؟

مگر نه این که اهل بیت عليهم السلام همه را به دست مولا صاحب الزمان سپردند؟

مگر نه این که همه انبیا و اولیا تمام فضائل و محاسن را به ایشان ختم نمودند؟

و مگر در این زمان برای خداوند متعال مظهري جز حضرت مهدی علیه السلام می توان یافت؟

مگر او محل ظهور علم، قدرت، حلم، مغفرت، کرم و... خداوند نیست؟

و مگر او در زمان حاضر یدالله، عین الله، وجه الله، اذن الله، نفس الله، قلب الله، جنب الله و... نیست؟ (۱۱)

پس دلخوش به فانوسم مکن، این جا مگر خورشید نیست؟ این مطالب فلسفه و کلام نیست و مقام نیز مقام رد و قبول نمی باشد، چون مطالب مذکور تمام روشن و در نزد خاص و عام ثابت است، هر چند در بسیاری فقط به صورت شعار به کار گرفته می شود و مورد دقت قرار نمی گیرد و چون لازمه استفاده بهینه شناخت کامل است، هر چه در این امر شناخت عمیق تر گردد کاربرد آن نیز به سطح مطلوب تری خواهد رسید.

بنابراین بی جهت نیست که این همه تأکید به کسب معرفت شده و در آیه و ما خلقت الجنّ والانس إلا ليعبدون هدف خلقت را بندگی و شناخت بیان نموده اند. (۱۲)

صرف نظر از روایات و خطبات فراوان در این موضوع، زیارت جامعه کبیره، حدیث معرفت امام رضا علیه السلام و به خصوص حدیث نورانیت امیرالمؤمنین علیه السلام سنگ تمام نهاده و حجّت را بر همه تمام نموده اند. (۱۳)

و چه بسیار روایات که صریحاً توجّه را از عبادات و اعمال ظاهری منصرف و به سطح معرفت معطوف می‌دارد. مثل این‌که راوی از شخصی به خاطر عبادت زیاد تعریف می‌کند ولی امام علیه السلام می‌فرماید: بگویند چقدر عقل و معرفت دارد.

در جای دیگر طبق یک فرمول ارزش اعمال و عبادات را بر مبنای معرفت مشخص می‌نماید.

بر همین منوال دربارهٔ زیارت و اعمال دیگر می‌فرماید: عارفاً بحقنا که با میزان معرفت سنجیده و ارزش گذاری خواهند شد.

خلاصة الكلام؛ مجمع الفضائل بدون هیچ عیب و نقصی موجود و معرفی نیز گردیده و در آیهٔ *إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* خداوند خود را پشتوانهٔ او قرار داده و با تمام قدرت ضمانتش را به عهده گرفته است. (۱۴)

پس این حجّت را هدف مریدان خویش منصوب نموده و ضامن شده که هر کس با او باشد، و در فضای ولایتش پرواز کند، و در مرتع حکومتش ارتزاق نماید، و جز او و وابستگانش نگران دیگری نباشد، به سر منزل مقصود رسیده و دست ضلالت‌ها را از او کوتاه خواهد کرد.

حتماً روشن است که پرواز در این آسمان احتیاج به دو بال معرفت و محبّت دارد و چون از اوّل سخن رفت، در مورد محبّت - صرف نظر از آیات و روایات فراوان - تنها ارشاد مولا صاحب الزّمان علیه السلام را به

عنوان نمونه یادآور شده تا پس از تبرک مورد استفاده قرار گیرد، آنجا که در توفیق شریف فرمود: **فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا. (۱۵)**

آن‌گاه که با توفیق و کوشش، این دو بال به کسی عطا گردید دیگر عقب نمی‌ماند که المتأخر عنهم زاهق زیرا به زینت محبت آراسته شده و جلو هم نمی‌افتد که المتقدم لهم مارق چون نور معرفت او را روشن ساخته بلکه همراه حق حرکت می‌کند که **اللازم لهم لاحق. (۱۶)**

چون در این صراط به صدق قدم گذاشت دیگر آن را با هیچ برنامه‌ای عوض نخواهد کرد که **من ذالذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلا. (۱۷)**

و خداوند ضمانتی بس محکم را در مورد رهروان این راه و سالکان این طریق به عهده گرفته که به ابلیس فرمود: **إنّ عبادي لیس لک علیهم سلطان که البته احادیث در این باب به ویژه در فضائل شیعیان و منتظران فراوان است. (۱۸)**

با توجه به این مطالب سرّ کلام نبی اکرم ﷺ روشن می‌شود که فرمود: خداوند مردم را عذاب نمی‌کند مگر به گناه عالمانی که فضائل علی و عترت او را کتمان کرده و برای مردم نمی‌گویند، نفرین و عذاب خدا بر اینان باد.

بسیار روشن است که تکیه بر انجام فروعات، ضمانتی را جهت وصول به اصول در بر ندارد، ولی اعتقاد با معرفت همراه محبت،

انجام فروعات را همراه خواهد داشت .

و چقدر شیرین است که انجام عملی نشأت از اعتقاد، معرفت و محبت داشته باشد، مانند درختی که ریشه در اعماق زمین دارد که اگر هم شاخ و برگش را بزنند باز سر سبز خواهد شد، ولی چنانچه ریشه معیوب باشد هر چه بر درخت رونق بار و بر دهند باز به خشکی می گراید که فأمّا الزبد فیذهب جفاء .

از این رو در صورت اوّل عمل از روی محبت است و سنت احرار و خالصان، و در دوم عمل از روی تکلیف است و عادت روز مزدان. (۱۹)

دقت در تفاسیر آیات إنّ الحسنات یذهبن السيئات، یدلّ الله سیئاتهم حسنات و به ویژه من جاء بالحسنة فله خیر منها نتایج گهر باری را به دست می دهد که آرامش و اطمینان را برای قلب به ارمغان می آورد و دلیل آن همه وعده عفو و مغفرت گناهان شیعه را بیان می نماید. (۲۰)

در اهمّیت، این موضوع است که فرمودند: هر مقدار معرفت و محبت کاسته شود از ارزش اعمال نیز کاسته خواهد شد، تا زمانی که از دایره ولایت خارج شود که دیگر صلیّ اوزنی فرقی بین نماز و زنا یا او نخواهد بود؛ در صحنه نباش هر کجا می خواهی باش در محراب عبادت و یا سر میز شراب. (۲۱)

ثمر بذری که در صفحات این مزرعه کشت شد و به آرایش کلمات اهل بیت علیهم السلام آبیاری گردید اینست که رشد و تربیت فرد و اجتماع

نسبت مستقیم دارد با معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت ولی عصر ارواحنا فداء.

پس باید همت گمارد و به جای تکیه بر کمیت اعمال به کیفیت آنها و عمق اعتقادات اندیشید که تکان دهنده است حسرت خداوند متعال بر بندگان یا حسرةً علی العباد ما یأتیهم من رسول إلا کانوا به یستهزئون. (۲۲)

حال وارد معنی کلمه استهزاء نمی شویم که آیا فقط نسبت سحر و جنون به پیامبر دادن یا ریختن خاک و خاکستر بر روی اوست و یا... می شود در عرف خویش به این مسئله اندیشید.

آیا سزاوار نیست اندکی در معنی و مفهوم ولی امر دقت شود و یا عصمت آل الله موشکافی گردد؟

آیا زمان آن نرسیده که به تفسیر نام مقدس ولی عصر، بقیه الله، صاحب الزمان، خلیفه الله، وجه الله و... پرداخته و در امام شناسی لختی تأمل گردد؟ تا دیگر اعمال را به امام بشناسیم نه امام را در میزان عمل مقایسه کنیم؟

در این صورت است که دیگر به توجیه صلح امام حسن و قیام امام حسین علیهما السلام نمی پردازیم و طلب آب نمودن آن حضرت، قبول ولایتعهدی از جانب امام رضا علیه السلام، میل فرمودن انگور یا رطب زهرآلود و... برایمان ثقیل جلوه نمی نماید.

همچنین احتیاج نیست کتابها در علت طول عمر امام زمان علیه السلام

تدوین و از رد و قبول پر گردد، چون در زیارت آل یس به ما تعلیم داده‌اند که: الحق ما رضیتموه و الباطل ما أسخطتموه حق چیزی است که شما بدان راضی باشید و باطل چیزی است که شما از آن کراهت داشته باشید. بنابراین اگر امام علیه السلام انفاق نمود و یا نماز، جهاد و غیره انجام داد، حسن این اعمال بر ما روشن می‌شود نه این‌که چون امام اهل این عبادات است پس... البته منکر حسن و قبح عقلی هم نیستیم و نکته‌های باریک‌تر از مو در این جا نهفته است که طوبی لمن وجد. آنروز طبق بآبی أنتم و أمی و أهلی و مالی و اسرتی (۲۳) امام را هدف و خود را برای او خواهیم خواست نه این‌که او را وسیله برای رسیدن به دنیا و حتی بهشت بدانیم، پس خواستن نمک آش هم از ایشان مثل حفر چاه است که برای وصول به آب انجام می‌گیرد، حال در هنگام حفاری خاک یا ماسه مرغوبی هم نصیب می‌گردد و چنانچه از خاک یا ماسه خبری نشد مشکلی نخواهد بود چرا که لعلّ الذی أبطأ عنی هو خیر لی زیرا راهی کوی دوست به سرّ این آیه رسیده که لا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. (۲۴)

ولای صاحب الزمان سوی خدا کشد مرا

دل به ولاش داده‌ام تا به کجا کشد مرا

گر به زمین زند مرا و ر به سما کشد مرا

درد اگر عطا کند یا به بلا کشد مرا

پای برون نمی‌نهم ز ملک صاحب الزمان
وا نشود لبم مگر به حمد صاحب الزمان

* * *

گر برانی ز درم ور بنوازی تو مرا

نگذارم سر خود را به کف پای دگر

آری؛ لو نهرتني ما برحت من بابك و لا كفتت عن تملكك اگر مرا از خود
برانی از درگاه تو به جای دیگر نمی روم و از تملق نمودن برای تو
دست بر نمی دارم (دعای ابو حمزه) زیرا رد و قبول، عطا و حرمان
و... از نعمت‌ها و آثار منعم است و در نزد اهل دل منعم اصالتاً
مطلوب است و نعمت تبعاً، پس عارفان راه و خالصان درگاه از
خویش گذشته‌اند و چون هدفشان جز او نیست به چیزی غیر او
نمی‌اندیشند و در فکر رد و قبول نیستند، فقط گوش به فرمان و راضی
به رضای اویند، حال فرمانده لشکر باشند یا نگهبان استبل، شاکر
اینند که لا یمکن الفرار من حکومتك .

دی گفت زاهدم، از دو جهان چون گذشته‌ای

گفتم خموش باش که تو عاشق نگشته‌ای

تو پایبند آنچه من از آن گذشته‌ام

من در کمین آنچه تو از آن گذشته‌ای

* * *

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب

که حیف باشد از او غیر او تمنایی

یگه تازان چنین میدانی ، وابستگان امام را نیز به محبتشان به امام می شناسند نه به محبت آنها به خودشان و یا به اعمالشان ، مگر فرمود : **کن محباً لمحبتهم و إن كانوا فاسقین و یا والٍ ولیّ هذا و لو أنّه قاتل أبیک و ولدک** که اینها در تفسیر **لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا** بسیار است . (۲۵)

نیازارم هرگز دلی را که می ترسم در آن جای تو باشد .

بغض و کینه در این سرزمین فقط دشمنان و وابستگانشان را نشانه می رود هر چند مسئله حب و بغض دریای عمیقی است که شنا کنندگان ماهری را می طلبد ، زیرا از اهل بیت و دشمنانشان تجاوز و به دوستان و دوستان دوستانشان سرایت نموده ، که باید آنها را نیز دوست بداری گرچه دشمن تو یا قاتل پدرت و یا فاسق باشند و حتی با دوستان دشمنانشان هم دشمنی کنی گرچه از نزدیکان تو باشند . پس قلبی می خواهد که جز او به کسی و یا جایی دیگر تعلق نداشته باشد .

ره پویان مسیر معرفت ، دیگر امام را با احدی قیاس نخواهند کرد و ولیّ امری غیر از او نپذیرفته و غیر او را در صحنه سیاست عالم حاضر نمی دانند چون او صادر و مخلوق اول است و بقیه مخلوق و محتاج وی ، از این رو باب قیاس با ایشان مسدود گردیده ؛ ایشان امامند و

آن‌ها مأموم ، ایشان منبع فضائلند و آن‌ها استفاده‌کنندگان ، ایشان پیشوایند و آن‌ها همه شیعه ، ایشان اصلند و آن‌ها فرع و ... پیامبران همه درخواست نمودند که از امت و یا شیعیان ایشان باشند که داستان *إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ* به اختصار گذشت .

هر کس سرمایه‌ای در دست داشت آن را از عنایت محمد و آل محمد عليه السلام می‌دید ، مگر جناب یوسف صدیق به زلیخا نفرمود : اگر پیامبر آخرالزمان را می‌دیدی چه می‌کردی ؟ [زیبایی من شعاعی از زیبایی اوست] . (۲۶)

زمانی که حساب پیامبران چنین باشد تکلیف دیگران روشن خواهد شد . چگونه کسی که ولیّ امرش نامیده‌اند و تمام وجود در کف با عنایتش می‌چرخد با دیگری به قیاس بنشیند ؟ و با آن‌که او معدن علم خداوند است ، چه کسی می‌تواند ادعای علم کند تا چه رسد به مقایسه با او که نعوذ بالله .
با جمال و قد دلجوی تو ای رشک بهشت

کافر مگر برود دل به تماشای دگر

در چنین موقعی امام را به امام می‌شناسیم خواه معجزه و کرامت نشان دهد یا نه ، در خیبر را بکند یا نه ، عمر بن عبدود را بکشد یا نه ، به من عطا کند یا از من بگیرد .

بك عرفتك و أنت دللتني عليك و دعوتني إليك و لولا أنت لم أدر ما أنت .
تردّدي في الآثار يوجب بعد المزار فاجعني عليك بخدمة توصلني إليك ،

كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك، أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك ...

أمرت بالرجوع إلى الآثار فارجعني إليك بكسوة الأنوار وهداية الإستبصار.

ترجمه و تفسیر این عبارات دعای شریف ابو حمزه و عرفه به اهلش باد.

خلاصه مطلب این که هر چه عظمت امام علیه السلام بیشتر آشکار شود، معرفت و شناخت نسبت به خداوند متعال با قدرت بیشتری جوشش کرده و قلب را مملو می نماید، آن گاه اثر این معرفت در سایر جوارح نیز آشکار گردیده و اعمال به رنگ توحیدی رنگ آمیزی می شود. مگر نه این که سرّ امر رجوع به آیات در این است که عظمت مخلوق اعظمت خالق را برملا می سازد، و هر آیتی بنا به ظرفیت خود حکایت از باریتعالی دارد.

اگر کتابی با مطالب فوق العاده تألیف و یا سیستمی با کارایی بالا اختراع گردد و یا ساختمانی عظیم و پیچیده بنا شود، حال هر چه از عظمت مطالب کتاب و یا کارایی دستگاه و یا فرمول بنا سخن رود، آیا تبخّر و عظمت مؤلف و مخترع و مهندس آشکار نمی گردد؟

اگر خداوند اراده بفرماید که برخی از امور خلقت را به منتظری از منتظران مولا صاحب الزمان ارواحنا فداء بسپارد، آیا از کارایی خویش کاسته است؟

آیا وقتی جناب موسی عصا را ازدها کرد و جناب عیسی فرمود:
 إِنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ عَارِفَانَ رَا بَه معرفت خدا رهنمون نگشتند؟ هر چند
 کوران و دویینان از آیات نصیبی جز بعد ندارند.

پس چون حجج الهی آیت عظمی، اسم اعظم، و اسماء الحسنای
 حق هستند، به امام زمان علیه السلام که رسیدی باید خداوند را در آینه
 وجودش تماشا نمایی، در این هنگام سر تشویق مردم برای دیدن امام
 که نگاه به او عبادت شمرده شده است روشن خواهد شد.
 هر که خدا را شناخت دور تو گردید و گفت

روی تو روی خدا روی خدا روی توست

بنابراین کلید و رمز درک لا إله إلا الله و توحید در پذیرفتن عبارت لا
 إمام إلا المهدي با شرایطش می باشد که من أراد الله بدأ بكم، و من
 عرفكم فقد عرف الله.

ولی افسوس که هنوز در جزئیات مطالب توقف نموده و برای
 معرفی امام علیه السلام شفا دادن یک مریض و یا ادای یک دین را چنان بزرگ
 جلوه داده و در محافل نقل و در کتابها به رشته تحریر می آوریم که
 گویا فقط همین امور جزئی از امام ساخته است و نهایتاً او را طبیبی
 حاذق و یا کریمی با کرامت معرفی می نماییم، که این نوع شناخت
 علاوه بر اعطای بهشت، رفع نیازهای مادی را نیز در بر خواهد
 داشت، ولی آیا می تواند در مقابل هجمه های پر حجم دشمنان
 مقاومتی از خود نشان دهد؟

چرا در دنیا هر اجتماعی سعی دارد رهبر خود را بیشتر معرفی
نموده و کارایی های بیشتری را برایش ثابت کند؟

چرا آن همه کتاب و مقالات در فضائل رهبران می نگارند و به آن
معتقد شده و دیگران را به اعتقاد به آن می خوانند؟ که البته از این راه
به مقصد هم رسیده اند!

پر واضح است اگر در امیری قدرت، شجاعت و... بیشتر دیده
شود اطاعت از او نیز بیشتر خواهد گشت و این در حالی است که اکثر
مناقب بر شمرده شده برای آنها ساختگی است ولی برای امام،
واقعی و چنانچه ایشان هم چیزی داشته باشند عاریتی است، ولی
از امام ملکی؛ به ایشان بسته اند و از امام سلب می کنند. در این جا
همان سخن معروف جایگاه خود را نشان می دهد که: عجب از
مردم، گاو را به خدایی می پذیرند ولی پیغمبر خدا را به نبوت قبول
ندارند.

آنچه می شود نتیجه سطور نگارش شده قلمداد گردد این است که
امر امام به قدری روشن و واضح می باشد که کفایت می کند گویندگانی
که از غیرش سخن می رانند، نویسندگانی که برای غیر او قلم
می فرسایند، عابدانی که غیرش را قبله دل قرار داده اند، عالمانی که
حول شخص یا شیء دیگری به تفحص می پردازند، مجاهدانی که
دلبر دیگری از آنها دل برده و به ستیزشان واداشته، و
شعاردهندگانی که غیرش را به میان گرفته اند، و خلاصه کسانی که جز

او را برگزیده‌اند، نه به خدا و یا پیامبر بلکه به دل خویش رجوع نمایند و اگر دل در بعضی جواب نگفت - چون بیشتر هوسها از اوست - در بختانه عقل را بکوبند و از او سؤال کنند، پس خواهند دید که اگر هم خاکستر، شعله قلب را کدر کرده باشد باز این خورشید عالم افروز را انکار ننموده و حکومتش را بر عالم و آدم ثابت می‌داند و به همین علت است که خداوند پیامبر و وصیّش را مذکر معرفی نموده تا با تذکر و یادآوری بنی آدم را به درون خویش رهنمون گردیده و او را به منبع نور هدایت فرماید.

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

حال موضوع را این گونه مطرح می‌کنیم که بنا بر فرض، اگر خداوند از وصایت و امامت حضرت امیر علیه السلام حرف به میان نمی‌آورد و خود پیامبر نیز در این موضوع سخن نمی‌گفت و غدیر هم در تاریخ رقم نمی‌خورد و بشر بود و همان عقل ناقصش، چه کسی را باید به خلافت و امارت می‌پذیرفت و باز اگر قرآن و اهل بیت علیهم السلام در مورد جان وجود و کیمیای هستی، حضرت حجت بن الحسن العسکری ارواحنا فداه حرفی به میان نمی‌آوردند و تذکری راجع به ایشان نمی‌دادند و آن همه سرمایه گذاری نمی‌کردند، انسان چه کسی را باید بر می‌گزید؟ و پای کدام علم باید سینه می‌زد؟ و کدام گزینه را ولیّ امر خویش قرار می‌داد؟ به همین علت می‌توان با کمال جرأت

اعلام داشت، آنهایی که در مقابل عقل خویش مشغول پیمودن راههای غیر او و صرف وجود خود به پای دیگرانند، هیچ جواب و عذری ندارند و در جهنم بعد از حق و فراغ بهشت حقیقت سوخته و میسوزند و احتیاجی به آتش و عذاب بالاتری نخواهند داشت.

اگر کریم بخشنده‌ای عده‌ای را بر سفره‌ای بسیار مجلل و پر محتوا دعوت نماید و ملتمسانه از روی مهر و محبت از همه بخواهد غذا میل نمایند و خوردن یا نخوردن افراد سود و زیانی برای صاحب سفره نداشته باشد، حال شخصی در کنار این سفره با عظمت به استخوان لیسیده و یا پاره چوب جویده شده و یا... اکتفا نماید آیا عقلاً عقوبتی فوق آنچه این شخص در آن غوطه‌ور است برایش قابل تصور است؟

نکته‌ای که بارها به صراحت و یا اشاره در این نوشتار مورد تذکر واقع شد، لازم است تکرار گردد که بنا نداریم داد و غربتاً بلند کنیم، که ای مردم به یاری خدا و پیامبر و امام بشتابید و امام را از غربت نجات دهید و... بلکه او غنی و بی‌نیاز است و آنچه بدان دعوت شده‌ایم همه جهت اکرام خودمان می‌باشد و بس.

پس *أيتها العصابة المرحومة*، ای امتی که توسط *رحمة للعالمین* مورد عنایت قرار گرفته‌اید، بیایید آنی به دل رجوع نماییم و ببینیم چه کسی بر عرش قلب ساکن است؟ چنانچه خدای ناکرده ظالمی خانه دل را غصب نموده، نهی از منکر را جاری کرده و متجاوز را از سرزمین

وجود خویش خارج نماییم.

آشنای تو به دل، غیر تو را ره ندهد

که نسازند، به یک خانه دو بیگانه به هم

خدای رحمت کند عزیزی را که می فرمود: بت، بت است خواه از گل باشد یا طلا که بسی توجه را در تشخیص آن می طلبد. جهت حسن ختام، به چند آیه از کتاب الله و تفسیر عترت تمسک می نماییم.

در سوره منافقین می فرماید: **يا أيها الذين آمنوا لا تلهكم أموالكم و لا أولادكم عن ذكر الله و من يفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون.**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا اموال و اولاد، شما را از ذکر خدا باز دارد، که هر کس چنین کند پس آن‌ها همان زیانکاران هستند. در ذیل آیاتی که حاوی ذکر الله می باشد فرمودند: **ذكر الله سبحانه الله و الحمد لله** نیست اگر چه این‌ها جزئی از ذکر هستند، بلکه ذکر الله، امام زمان علیه السلام می باشد. بنابراین هر چه مؤمن را از امامش منصرف نماید، بت بوده و آن شخص زیانکار خواهد بود.

در سوره نور مردانگی برای افرادی - گرچه مؤنث باشند - ثابت شده که کار، شغل، تجارت، و غیره آن‌ها را از امامشان باز نمی دارد: **رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله.**

ایشانند که همیشه خود را در محضر امام علیه السلام می دانند و با یاد او آرامند که **ألا بذكر الله تطمئن القلوب.** (۲۷) **والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته**

بخش سوم

توضیحات بخش اول

۱) قال النبی ﷺ : القلب ثلاثة أنواع، قلب مشغول بالدنيا و قلب مشغول بالعقبی و قلب مشغول بالمولی، أمّا القلب المشغول بالدنيا فله الشدة و البلاء و أمّا القلب المشغول بالعقبی فله الدرجات العلی و أمّا القلب المشغول بالمولی فله الدنيا و العقبی و المولی (الاثنی عشریه ب ۳).

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند : قلب سه نوع است : قلب یا به دنیا مشغول است و یا به آخرت و یا به مولا، اگر با دنیا همساز شد سختی و بلا به او می رسد، و اگر طالب آخرت شد درجات عالییه را کسب خواهد کرد، و چنانچه مولا را بطلبد دنیا و آخرت و مولا را خواهد داشت.

۲) اشاره به حدیث امام صادق علیه السلام که می فرماید : کن لما لا ترجو أرجی منك لما ترجو (نور الثقلین : ۳۷۴/۲) : در جایی که امید نداری

امیدوارتر باش تا آن جایی که امیدواری . و این چکیده آیات و روایات متعددی است که امر می فرماید امیدت را از ماسوی قطع کن و فقط به او چشم امید داشته باش و در حدیث قدسی به جلال خود قسم یاد کرده که امیدواران به غیر خود را ناامید خواهد کرد (کلمة الله : ۸۰) البته به اعتقاد ما خداوند امام را امید ، ملجا و ولی امر قرار داده است . پس بر بنده عارف است که وصول هر خیر مادی یا معنوی را از مولا بداند و او را مسبب الاسباب شناسد و این مطلب با من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق نیز سازگار است زیرا تشکر از زحمات مخلوق غیر از امید داشتن به اوست .

(۳) واگذاری امور ، ارجاع خواسته ها و اظهار فقر به پیشگاه خداوند بسیار مورد تأکید است ، و علامت مهم این امر تضرع و ناله می باشد و فقیر و غنی ، عالم و جاهل ، هدایت شده و گمراه ، در این صراط مساویند که لا الذی أحسن استغنی عن عونك و رحمتك و لا الذی أساء و اجترأ علیك و لم یرضك خرج عن قدرتك (دعای ابو حمزه : نه شخصی که عمل صالح انجام داده از کمک و رحمت بی نیاز است و نه کسی که کار خلاف انجام داده و بر تو جرأت به خرج داده و تو را راضی نکرده می تواند از سیطره قدرت تو خارج شود .) و خداوند فرموده : یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله (سوره فاطر آیه ۱۵ : ای مردم شما همه به خدا نیازمندید) .

و بسیاری از گرفتاری ها هم به جهت رویکرد عبد به مولا و تضرع

به درگاه اوست فأخذناهم بالباساء و الضراء لعلمهم يتضرعون (سوره انعام آیه ۴۲: ما مردم را به تنگدستی و بیماری مبتلا کردیم تا نزد ما ناله و زاری کنند.) البته اسراری در این میان نهفته است که طوبی لمن ادرك (خوش به حال آنکس که درک کند).

(۴) قسمتی از دعای شریف کمیل، یعنی: خدایا ببخش کسی را که جز دعا چیزی در بساط ندارد، و رحم نما به کسی که سرمایه اش امید، و سلاح او گریه می باشد.

(۵) علاوه بر آیات، روایات زیادی دلالت بر فضیلت و کارگشایی گریه دارند از جمله: ... و اما البكاؤون من خشيتي في الرفيع الاعلى لا يشاركهم فيه احد (اصول کافی: ۳۵۲/۲)

در این حدیث قدسی خداوند می فرماید: و اما آنهايي که از بیم و خشیت من بسیار می گریند در درجات عالی جای دارند و هیچ کس در آن درجه با آنها شریک نیست.

قال الصادق عليه السلام: فلو أن عبداً بكى في أمة لرحم الله عز وجل تلك الأمة ببكاء ذلك العبد. امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر یک عبد در قومی گریه کند خداوند به خاطر او به همه قوم رحم می نماید. (اصول کافی: ۴۸۲/۲)

البته گریه نیز مانند مقدّسات دیگر گاهی توسط افراد نااهل مورد سوء استفاده قرار می گیرد، مانند گریه برادران جناب یوسف که در جهت خلاف استفاده شد.

(۶) جمله سیروا فی الأرض (در زمین سیر کنید و بگردید) که چهارده بار به الفاظ مختلف در آیات قرآن تکرار شده از جمله (سوره نحل، آیه ۳۶) و همچنین آیه سزیم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم (فصلت، ۵۳) (به زودی آیات خود را در اطراف جهان و در نفسهای آنها نشانسان می دهیم)، به اضافه روایات بسیاری بر این معنا دلالت دارند.

(۷) آیات و روایات زیادی گواه بر این است که تمامی اشیاء در مقام تکوین خداشناس و امام شناسند و به تسبیح و تمجید مشغول هستند. از باب نمونه می توان به آیه ۴۴ سوره اسرا و اول سوره صف و حشر و روایاتی که در ذیل آنها آمده مراجعه نمود.

البته قصه های زیادی نیز در این زمینه رسیده مانند: داستان سگ اصحاب کهف، الاغ بلعم، هدهد سلیمان، شتر امام سجاد علیه السلام و... در این جا بحث مهم و مفصلی است که به اختصار بیان می گردد. خداوند متعال امر هستی را به وسیله ولایت مطلقه خویش که در اختیار ولی امر قرار داده انجام می دهد، پس دو نکته قابل ذکر است، اول: چون ولایت، الهی و از جانب پروردگار است در وجود هر کدام از معصومین علیهم السلام کارآیی خود را دارد، در نتیجه مقامات و شئون صاحبان ولایت یکی است و با هم فرقی ندارند، ولی در بعضی طبق مصالحی مواردی ظهور می کند و در بعضی موارد دیگر؛ بنابراین هر شأن و مقام و فضیلتی بین همه مشترک است و می توان به

همه ایشان نسبت داد. مثلاً شق القمر، ردّ شمس، تبدیل عکس به شیر فقط مخصوص رسول خدا، امیرالمؤمنین و امام رضا علیه السلام نیست، بلکه همه معصومین قادر بر این امور هستند ولی هر کدام بر حسب موقعیت موجود امری را ظاهر می فرمایند.

پس مشکلی نخواهد بود اگر شأن و یا فضیلت امامی را به امام دیگر نسبت دهیم، جناب امیر را نبأ عظیم گفته اند، و صاحب الزمان هم نبأ عظیم می باشند و همین طور سایر فضائل.

دوم: معیار کمال در تمامی موجودات وابستگی آنها به ولایت است و در روایات فرموده اند: حاصلخیز بودن زمین، خوش الحان بودن مرغ، شیرین بودن میوه و... به خاطر پذیرش ولایت می باشد. (اقبال الاعمال: ۴۶۵)

توجه و دقت به این دو نکته در برداشت از معارف و نیز مطالب این نوشتار، بسیار مفید خواهد بود.

۸) اشاره ای است به احادیثی که احاطه امام علیه السلام را به زمین و آسمان بیان می کند مانند حدیث جوزة. (رک: انوارالولاية: ۱۴۰)

۹) به آیه کریمه یسبح الرعد بحمده (سوره رعد - ۱۳۹) و احادیثی که در ذیل آن آمده اشاره دارد که امام علیه السلام رعد و برق را ندای غضب بر گنهکاران می نامند.

۱۰) اشاره به روایاتی است که در ذیل الحمد لله رب العالمین وارد شده که ضمن آن امام علیه السلام می فرماید: خداوند چند هزار عالم خلق

نموده و من حجت بر همه آنها هستم، و این معنی در واژه ولی امر نهفته است. (بحار الأنوار: ۴۱/۲۷)

(۱۱) در معارف اهل بیت علیهم السلام آمده که هر حسن ظاهری و باطنی به ایشان بر می‌گردد: **إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرَ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعُهُ وَمَعْدَنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمَنْتَهَاهُ** (زیارت جامعه کبیره) اگر از خیر یاد شود شما پایه نخست آن، اصل، فرع، معدن و جایگاه و سرانجام آن هستید، و در روایات آمده که آب به مقدار پذیرش ولایت شیرین و گوارا می‌شود و زمین بدین معیار حاصلخیز می‌گردد و میوه نیز به همین نسبت شیرین و پرنده خوش آواز خواهد شد.

پس عشق و محبت از محاسن است که توسط ولی امر اعطا می‌گردد ولی هر کسی در جایی مصرف می‌نماید.

گویند در خواب به فرهاد نسبت به عشق شیرین و کوه‌کندن اعتراض کردند، گفت: قدر پیامبر را بدانید که راه مصرف محبت را به شما آموخت.

(۱۲) در معارف شیعه ثابت شده که تقوا، ورع، اجتهاد، ذکر، ایثار، جهاد، گریه و همه عبادات بر محور ولایت ارزش‌گذاری می‌شوند، چنانچه در تفسیر آیه **هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** اولین ویژگی مؤمنان را ایمان به غیب که ولایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است بر شمرده‌اند. (بحار الأنوار: ۵۲/۵۱)

(۱۳) آیات و روایات زیادی بر این امر دلالت دارند و ما را بس

است فرمایش معروف جناب عقيلة بنی هاشم زینب کبری علیها السلام - که جزئی از اهل بیت علیهم السلام و خالق عشق به امام است و شاهراه عشق و محبت را به روی اهلش گشود - که با عظمت فرمود: ما رأیت إلا جمیلا (جز زیبایی چیزی ندیدم) تا معیاری برای مدعیان سلوک این وادی باشد. (مثیر الأحزان: ۹۰)

۱۴) مهبط الوحي (محل فرود آمدن وحی)، موضع الرسالة (جایگاه رسالت)، معدن الرحمة (معدن و محل جوشش رحمت)، خزّان العلم (خزانه داران دانش)، منتهی الحلم (پایان بردباری)، اصول الكرم (اصل و ریشه کرم)، أولیاء النعم (صاحب اختیاران نعمت‌ها) معدن الحکمة (معدن حکمت) و جملة کتاب الله (حاملان کتاب خدا) این فرازها در زیارت جامعه، صلوات شعبانیه و بسیاری از زیارات و احادیث وارد است، که هر کدام احتیاج به شرح زیادی دارد که در محل خود مذکور است.

۱۵) مشروعیت و فضیلت احکام الهی از طریق معصوم صلی الله علیه و آله به امت ابلاغ می‌گردد.

۱۶) دنیا به پستی و دوری معنی شده، ولی در دستورات صاحبان دین آمده که اگر وسیله آخرت و پیشرفت باشد نیکو است و اگر خود هدف باشد، و هر چه در طریق دنیا قرار گیرد اگر چه آخرت باشد سیئه خواهد بود.

۱۷) این شماره از حساب ابجد کلمه جنت گرفته شده که ۳ = ج و

۵۰ = ن و ۴۰۰ = ت می باشد.

در روایت آمده که بهشت از نور امام حسین علیه السلام خلق شده (بحار الأنوار: ۱۶/۲۵) و در این اشاراتی است که بر اهلش پوشیده نیست. شاید یکی از آنها این باشد که عبدی که الان گنجایش درک صاحب نعمت را ندارد از این طریق به مولا برسد مانند دانش آموزی که جهت درس خواندن و تشویقش وعده می دهند اگر درس خواند مثلاً دو چرخه برایش می خرند؛ حال اگر او زرنگ باشد و عاقبت تحصیل را بداند، بدون توجه به وعده ها درس می خواند ولی آن که توجه به عاقبت درس ندارد به طمع دو چرخه کوشش می کند که اگر درست مشغول باشد، روزی می فهمد که دو چرخه بهانه بوده نه هدف.

(۱۸) غفلت و دوری از امام علیه السلام نشانه دوری از خداوند است و باعث عذاب و بلا می گردد، و دنیوی و یا اخروی بودن و نیز درجات آن در جای خود شرح داده شده است. آیه شریفه و من أعرض عن ذکری فإن له معیشتة ضنکاً و نحشرة یوم القیامة أعمی (طه، ۱۲۴) هر کس از یاد من روی بگرداند، البته معیشت بسیار سختی خواهد داشت و روز قیامت کور محشورش می کنیم) با تفصیلاتش یکی از دلایل این مدعاست.

(۱۹) در باب معارف حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء آمده که مؤمنین در عالم برزخ منتظر قدم ایشان بوده و هنگامی که خبر ظهور

به آن‌ها برسد ابراز سرور نموده و به دیدن یکدیگر رفته و ظهور او را به هم بشارت می‌دهند. (کمال الدین: ۶۵۳/۲)

(۲۰) در توضیح شماره ۱۱ در این مورد مطالبی نقل گردید.

(۲۱) این فقره اشاره است به واقعه‌ای معروف، که شخصی متوجه مرتاضی شد که هرچه از او سؤال می‌کنند جواب داده و هر گمشده‌ای را نشان می‌دهد. پس به فکر افتاد از گمشده‌اش حضرت مولا نشانی بگیرد و بدین نیت او را مورد پرسش قرار داد ولی مرتاض متحیر شده مدتی سکوت اختیار نمود. وقتی علتش را جویا شدند، گفت: این گمشده شما کیست که هر جا می‌نگرم حاضر است و هیچ مکانی از او خالی نیست؟!

(۲۲) اعتراف شیطان و نصایح او در مورد محبت و ولایت امام علیه السلام در کتاب بحار: ۳۹ باب ۸۳ با عبارات مختلف در روایات گوناگون نقل شده است.

(۲۳) امام عسکری علیه السلام فرمود: روح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباکورة یعنی روح القدس در بهشت آسمان سوم میوه نوبری از باغ‌های ما خورده است. (بحار الانوار: ۲۶۴/۲۶)

در اخبار فراوانی در کتاب کافی، بصائر الدرجات، و نیز در دعاها و زیارات از جمله زیارت جامعه ائمه مؤمنین آمده: که کار بسیاری از ملائکه استغفار برای شیعیان می‌باشد و خانه‌های اهل بیت علیهم السلام محل رفت و آمد ملائکه است.

در ضمن روایت طولانی که در احتجاج طبرسی: ۵۲/۱ نقل شده، از رسول الله ﷺ سؤال کردند: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام افضل است یا ملائکه مقربین؟ حضرت در جواب فرمودند: آیا غیر از این است که ملائکه به قبول محبت و ولایت علی علیه السلام شرافت کسب می نمایند؟ و اگر دوستی از دوستان علی علیه السلام خود را از آلودگی گناه پاک کند به یقین افضل و اشرف از فرشتگان خواهد بود.

(۲۴) در توضیح شماره ۱۷ مطالبی در این باب گذشت.

(۲۵) ذیل آیه ۱۱۵ از سوره طه و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسي ولم نجد له عزما (به درستی که ما پیش از این با آدم عهد بستیم ولی فراموش کرد و برای او عزم بر انجام آن نیافتیم) روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمودند: خداوند از انبیا پیمان گرفت در مورد رسوبت خود و نبوت رسول الله و ولایت ائمه و قیام و حکومت حضرت مهدی، که همه اقرار کردند ولی جناب آدم درباره حضرت مهدی اقرار نکرد، البته انکار هم نکرد و چون در این باره عزم نکرد جزء اولوالعزم قرار نگرفت. (بحار الأنوار: ۲۶/۲۷۹)

(۲۶) جناب نوح اسامی آل عبا را بر کشتی نگاهشت و به ایشان توسل نمود و بدین جهت کشتی به سلامت فرود آمد که در این کنایه اسراری نهفته است.

(۲۷) وقتی قوم حضرت لوط به همدستی همسر ایشان آن مسائل را آفریدند و نصیحت و راهکارها مفید واقع نشد، لوط فرمود: لو أن لی

بکم قوّة أو آوی إلى رکن شدید (هود، ۸۰) (ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی قوی پناه می بردم) که در بحارالأنوار: ۱۷۰/۱۲ از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور جناب لوط از قوّه، حضرت قائم علیه السلام و از رکن شدید، سیصد و سیزده نفر اصحاب او می باشد.

(۲۸) در حدیث آمده که امام علیه السلام فرمود: فنحن آل ابراهیم فقد حسدنا كما حسد آبائنا (بحارالأنوار: ۹۶/۳۲) ما آل ابراهیم مورد حسد هستیم، همچنان که پدران ما مورد حسد واقع شدند.

(۲۹) شکی نیست که هر کدام از انبیا و اولیا به هر مقام و درجه ای رسیده و از هر گرفتاری نجات یافته اند توسط محمد و آل محمد علیهم السلام بوده است و دلایل عقلی و نقلی زیادی بر آن دلالت دارد که این مختصر را تحمّل گنجایش آنها نیست. در ذیل آیاتی که مربوط به گرفتاری انبیا می باشد مثل و عصی آدم ریّه فغوی (طه - ۱۲۱) و علم آدم الأسماء (بقره - ۳۱) لولا أن رءا برهان ریّه (یوسف - ۲۴) و... مطالب بس مفیدی نقل شده و چنانچه گذشت اینها رموزی است و چه بسیار اسراری به باطن دارد که گوارای اهلش باد.

(۳۰) در ذیل آیه ۸۳ از سوره صافات: و إن من شیعته لإبراهیم (به درستی که ابراهیم از شیعیان او بود) ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام نقل گردیده که وقتی ملکوت آسمان را به او نشان دادند، ائمه علیهم السلام را در کنار عرش و شیعیان را در اطرافشان تماشا کرد، پس درخواست

نمود که جزء شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. خدا هم پذیرفت و این آیه را در شأنش نازل نمود. (بحار الأنوار: ۱۵۱/۳۶)

(۳۱) در شباهت حضرت مهدی ارواحنا فداء به حضرت موسی از جهت تولد، غیبت و قیام، در کتب مربوطه مانند کمال الدین و غیبت نعمانی روایات متعدد نقل گردیده است.

(۳۲) ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف و خرّ موسی صعقا (موسی بی هوش بر زمین افتاد) در تفسیر نورالثقلین: ۶۳/۲ امام علیه السلام می فرماید: یکی از شیعیان کروبیین ما بر کوه تجلی نمود و شد آنچه شد، البته اقوال دیگری نیز در این باب موجود است.

(۳۳) طبق روایاتی که در کتاب خلاصه الاخبار: ۴۵۱ و ۵۹۱ نقل شده چهار پیامبر خدا زنده هستند و در زمان ظهور خدمت مولا خواهند بود که عبارتند از: حضرت الیاس، ادریس، خضر و عیسی علیهم صلوات الله، و در روایتی جناب مسیح را وزیر امام معرفی نموده اند.

(۳۴) امام باقر علیه السلام فرمود: ولایتنا ولایة الله التي لم یبعث نبیاً قطّ إلا بها ولایت ما ولایت خداست و هیچ پیامبری مبعوث نگردید مگر به خاطر آن. (بصائر الدرجات: ۷۵)

(۳۵) بشارت کتاب های آسمانی به حضرت صاحب الامر ارواحنا فداء را قرآن کریم نقل می فرماید: ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصّالحون (همانا در زبور - پس از یادآوری در ذکر - نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد) سوره

انبیاء، آیه ۱۰۵ و در تفسیر قمی « ذکر » به تمام کتب آسمانی معنی گردیده، همچنین کتاب نجم الثاقب بشارات سایر کتب را به صاحب الامر علیه السلام نقل نموده است.

(۳۶) آیاتی که در این قسمت به وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تفسیر می شود از تفسیر البرهان، نور الثقلین و قمی گرفته شده که در کتاب های مربوط به آن حضرت همچون مکیال المکارم، اكمال الدین، غیبت نعمانی، بحار الانوار، القطره، یوم الخلاص و... نیز آمده و بعضی از این کتاب ها مثل القطره، مکیال، جلد سیزده بحار الانوار و یوم الخلاص به فارسی هم ترجمه شده است.

در ضمن، اعتقاد به این که ائمه علیهم السلام اسما حسناى الهی هستند و معرفت به این مطلب، کلید گشایش این باب خواهد بود.

(۳۷) غیب در بسیاری از آیات قرآن مانند: الذین یؤمنون بالغیب (بقره، ۳) به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تفسیر گردیده که اعتقاد به آن حضرت به ویژه در زمان غیبت جزء ایمان بلکه خود ایمان و هدایت شمرده می شود. (تفسیر البرهان، نور الثقلین و قمی)

(۳۸) هنگامی که ابلیس از حضرت حق تا روز قیامت مهلت خواست خداوند او را تا یوم الوقت المعلوم (حجر، ۳۸) مهلت داد که آن وقت به روز ظهور حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه تفسیر شده است. (تفسیر عیاشی: ۲/۲۴۲)

(۳۹) آیات زیادی در قرآن کریم از جنبه‌های مختلف به حضرت صاحب الامر علیه السلام تصریح و اشاره دارد که در اینجا نمونه‌ای نقل گردیده است:

و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة (بقره، ۱۹۳ و انفال، ۳۹) (با دشمنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد) که قطع ریشه فتنه فقط به دست مولا ممکن است.

فاصبر إن وعد الله حق و لا يستخفك الذين لا یوقنون (روم، ۶۰) (صبر کن که وعده خدا حتمی است و مبادا افراد بی یقین تو را سبک و خودباخته پندارند) که ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و وعده الهی است و وعده او خلاف ندارد.

جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً (اسراء، ۸۱) (حق آمد و باطل نابود شد و باطل همیشه نابود شدنی است) که نابودی اساس باطل و جای‌گزینی حق در آن روزگار اتفاق خواهد افتاد.

هو الذي أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹) (اوست کسی که پیامبر خود را برای هدایت و با دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز نماید) که این امر نمی‌شود مگر با قیام حضرت مهدی علیه السلام.

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض (نور، ۵۵) (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را در زمین خلیفه قرار دهد) و این

امر نیز ممکن نیست مگر با ظهور آن حضرت .

و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً (اسراء ، ۳۳) (و هر کس مظلوم کشته شود برای ولیّ او سلطه و قدرت قرار دادیم) که این آیه به امام حسین علیه السلام و انتقام از قاتلین ایشان توسط ولیّ دم امام زمان علیه السلام تفسیر شده است . (تأویل الآیات : ۲۷۴)

و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين (قصص ، ۵) (و ما اراده کرده ایم بر آن‌هایی که در زمین مظلوم و مستضعف واقع شده‌اند منت نهیم و ایشان را امامان مردم و وارثان زمین قرار دهیم) .

۴۰) بئر معطله در سوره حج ، آیه ۴۵ آمده ، یعنی چاهی که رها شده و از آب آن استفاده نمی‌شود و در تفسیر آن آمده : منظور امام غایبی است که از نور او اقتباس نمی‌گردد . (تفسیر قمی : ۸۵/۲)

۴۱) در زیارت آل یس می‌فرماید : أنتم الأول و الآخر و امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرمود : أنا الأول و أنا الآخر (بحار الأنوار : ۳۴۹/۳۹)

۴۲) یا ایها الذین آمنوا إصبروا و صابروا و رابطوا (آل عمران ، ۲۰۰) (ای اهل ایمان ! صبر کنید و یکدیگر را به صبر سفارش کنید و رابطه داشته باشید) که در تفسیر امام علیه السلام می‌فرماید : منظور رابطه با امام غایب است . (تأویل الآیات : ۱۳۳)

۴۳) یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم (اسراء ، ۷۱) (روز محشر هر

گروهی از مردم را با امامشان فرامی خوانیم) پس مفتخریم که در امت حضرتش خواهیم بود. حال امت گنهکار یا... هر چه باشد نیکو خواهد بود زیرا کیف لا أستعزّ و إليك نسبتني (چگونه احساس عزّت نکنم و حال آن که مرا به خودت منسوب کرده‌ای) دعای عرفه.

(۴۴) والعصر به عصر ظهور تفسیر شده است. (کمال الدین: ۶۵۶/۲). واللیل إذا یغشی والنهار إذا تجلّی (اللیل، ۱ و ۲) (قسم به شب، زمانی که همه جا را فراگیرد و قسم به روز، زمانی که همه جا را روشن می‌کند) که در تفسیر آن فرموداند: منظور از شب، غاصب ثانی و دولت او و منظور از روز، ظهور حضرت می‌باشد.

(نورالثقلین: ۵۸۸/۵)

در زمان ظهور زمین برکات خود را بیرون می‌ریزد و به نور امام روشن شده و زنده می‌گردد. (بحارالانوار: ۳۲۶/۷)

وجوه یومئذٍ خاشعة... وجوه یومئذٍ ناعمة (غاشیة، ۲ و ۸) (صورت‌هایی در آن روز وحشت زده... و چهره‌هایی در آن روز شادابند). امام علیه السلام اول را به دشمنان و دومی را به دوستانشان در زمان ظهور تفسیر نمودند. (نورالثقلین: ۵۶۳/۵)

(۴۵) ثم لتسئلنّ یومئذٍ عن النعم (تکاثر، ۸) (روز محشر حتماً از این نعمت بازخواست خواهید شد). شخصی در خدمت امام علیه السلام از خوردنی‌ها امساک نمود و در جواب امام علیه السلام که علت آنرا سؤال فرمود، عرض کرد: این آیه مانع استفاده از نعمت‌ها می‌گردد.

حضرت فرمود: گمان کردی خدا این قدر بخیل است که بشر را خلق نماید و برای لقمه نانی او را محاکمه کند؟ گفت: پس این نعمت کدام است که خدا از آن سؤال خواهد کرد؟ فرمود: ولایت ما اهل بیت است، اگر وفا نمودی تمام نعمت‌ها تو را گوارا باد و گرنه از یک یک آن‌ها باید جواب گویی.

(۴۶) ائمه علیهم السلام به ما خبر داده‌اند که ماء معین، ذکر الله، وجه الله، کتاب و امام مبین امام علیه السلام است. (بحار الأنوار: ۱۰۰/۲۴، ۱۹۲، ۳۵۲، ۱۵۸؛ ۱۸۵/۲۳)

(۴۷) وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا (ابراهیم، ۳۴ و نحل، ۱۸) اگر نعمت‌های خدا را شمارش کنید نمی‌توانید آن را به شمار آورید) که منظور از نعمتی که قابل شمارش نیست ولایت می‌باشد.

لو كان البحر مداداً لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفذ كلمات ربي ولو جئنا بمثله مدداً (كهف، ۱۰۹) اگر دریا مرکب شود برای کلمات پروردگارم، همانا دریا قبل از تمام شدن کلمات پروردگارم تمام خواهد شد هر چند دریای دیگری برای کمک بیاوریم.

و لو أنما في الأرض من شجرة أقلام و البحر يمّده من بعده سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله (لقمان، ۲۷) اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریا با کمک هفت دریای دیگر مرکب باشند و می‌خواستی کلمات خدا را بشماری کلمات خدا پایان نمی‌پذیرفت.

در دو آیه اخیر برای نشان دادن عظمت کلمات خداوند مثال به

آب دریاها زده شده، حال کلمات خدا چیست که با مرگبی به اندازه آب دریاها و قلم‌هایی به اندازه تمام درختان زمین قابل شمارش نیست؟ در هر دو آیه فرموده‌اند: منظور از کلمات، ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام است که اسراری بس عمیق در آن نهفته است که هر کس دریافت، او را نوش جان. (بحار الأنوار: ۲۴ باب ۵۰)

(۴۸) بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين (هود، ۸۶) (باقی گذاشته خداوند بهترین چیز برای شما است البته اگر اهل ایمان باشید). این آیه تقریباً از آیات صریح در مورد امام زمان ارواحنا فداه می‌باشد، ولی معنی بقية الله بسی بلند و عمیق است که رنگ و بویی از آن به من محجوب نرسیده است.

الغيب لله فانتظروا إني معكم من المنتظرين (یونس، ۲۰) (غیب مخصوص خداست پس منتظر باشید که من هم با شما منتظر خواهم بود). غیب در این آیه و بسیاری از آیات دیگر به امام زمان علیه‌السلام تفسیر گردیده که باز از ترکیب کلمات معلوم است معانی بس بزرگی اراده شده که خدا فهمش را روزی گرداند. (بحار الأنوار: ۱۲۴/۵۲)

(۴۹) بابه مفتوح للطالبین یعنی: در او بر جویندگان باز است و در فرازی دیگر می‌فرماید: لا یغلق بابه در رحمتش هیچ‌گاه بسته نمی‌شود؛ این فقرات در بسیاری از دعاها از جمله دعای جوشن کبیر وارد شده که به اضافه جملاتی مثل من طلب وجد و... این نتیجه را به دست می‌دهد که نخستین وسیله در این راه وسیله، طلب و خواست

محکم قلبی است .

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا که جوشد آبت از بالا و پست

چون قلب طالب شود ، جوارح به حرکت آمده همچون غریق که در فکر نجات است از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند ، و آن حرکتی که از خواست قلبی نشأت گرفته باشد باعث وصول به مطلوب می‌شود و بدین جهت فرمود : مثل المشتاق مثل الغریق ، لیس له همّة إلا خلاصه و قد نسي كلّ شيء دونه یعنی مثل شخص مشتاق و طالب مثل فردی است که در حال غرق شدن می‌باشد که تمام همّ و غمّش نجات از غرق شدن است و هر چیزی غیر آن را فراموش نموده است .
(بحارالانوار: ۲۴/۶۷)

(۵۰) فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون (نحل ، ۴۳ و انبیاء ، ۷)
(اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید) که روایات بسیار در ذیل این آیه اهل ذکر را به معصومین علیهم السلام تفسیر نموده و همه را امر کرده به ایشان مراجعه نمایند . (بحارالانوار: ۲۳ باب ۹)

(۵۱) ایشروا بالمهدی (غیبة طوسی: ۱۷۹) شما را به مهدی بشارت باد .

المهدی طاووس أهل الجنة (بحارالانوار: ۱۰۵/۵۱) مهدی از نظر زیبایی طاووس اهل بهشت است . طاووس معروف به زیباترین پرندگان است و با این که اهل بهشت همه زیبا هستند و زشتی در بین

آن‌ها نیست ولی مهدی علیه السلام زیباتر از همه است که البته باید گفت: زیبایی‌های عالم از اوست.

لن تهلك امة أنا في أولها و عيسى في آخرها و المهدي في وسطها
(بحار الأنوار: ۸۵/۵۱) هرگز هلاک نمی‌شود امتی که من در اوّل آن و عیسی در آخر و مهدی در وسط آن باشد.

أعجب الناس ایماناً... شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بزرگ‌ترین آن‌ها از نظر یقین، قومی هستند که در آخر زمان زندگی می‌کنند زیرا به پیغمبری برخورد ننموده و امام هم از آنان مستور است پس با ندیدن امام و پیغمبر به نوشته‌های روی کاغذ ایمان آورده‌اند.
(کمال الدین: ۲۸۸/۱)

بأبي و أمي سمّيتي و شبیهی و شبیه موسی (پدر و مادرم فدای او که هم نام و مانند من و مانند موسی است). (کفایة الاثر: ۱۵۸)

(۵۲) احادیث مذکور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد.

(۵۳) در آیات قرآن کریم نماز، به امیر المؤمنین علیه السلام و صبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر گردیده و نیز قد قامت الصلاة به وجود مقدّس اباصالح علیه السلام تفسیر شده است. (بحار الأنوار: ۲/۲۶ و ۱۴۹/۵۱)

(۵۴) امام باقر علیه السلام فرمودند: کمال و تمامیت حج، دیدار امام و رسیدن به اوست. (بحار الانوار: ۳۷۴/۹۶)

(۵۵) هنگامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ستونی که تکیه گاهشان بود به منبر

رفتند، ناله بلندی سرداد و از این جهت به حنانه معروف شد. (بحار الأنوار: ۳۶۵/۱۷) پس می شود استنباط کرد که کعبه هم در این انتظار به سر برده و در چنین آرزویی می نالد و می گرید. باشد که روزی لباس سیاه را از تن برون نموده و در حضور صاحب خویش به شادی برخیزد. انشاء الله

(۵۶) معنای شعر: هر گناهی از تو بخشیده شده است مگر روی گرداندن از ما و هر عملی از تو قبول می باشد مگر پشت کردن به ما، این شعر می تواند معنی این آیه باشد **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ (نساء، ۴۸ و ۱۱۶)** به راستی خداوند این را که برای او شریک قائل شوند نمی آمرزد ولی غیر آن را می بخشد.

(۵۷) در روایات، معروف به ولایت اهل بیت **علیهم السلام** و منکر به ولایت غیرشان و نیز علم به نور و معرفت ایشان و جهل به عدم آن تفسیر شده است که می شود به عنوان **اتمّ مصادیق و یا میزان و علّت** آن پذیرفت. (بحار الأنوار: ۲۰۸/۱۰)

(۵۸) **ثمّ اکمل...** (کمال الدین ۳۱۰/۱) در حدیث لوح پس از ذکر **ائمّه علیهم السلام** می فرماید: سپس این سلسله را به فرزند امام عسکری **علیه السلام** که برای جهانیان رحمت است تکمیل نمود.

(۵۹) **هاه...** (غیبه نعمانی: ۲۱۴) حضرت امیر **علیه السلام** فرمود: آه - و با دست به سینه مبارک اشاره نمود - چقدر مشتاق دیدار اویم و باز فرمود: چقدر مشتاق دیدار اصحاب او هستم در حالی که ظهور

دولتشان تحقق پیدا کرده است.

(۶۰) طوبی... (یوم الخلاص: ۳۷۴) امام حسن علیه السلام فرمود: خوش به حال کسی که ایام آن حضرت را درک نماید و سخن حضرتش را بشنود. و باز فرمود: تمام خیر و خوبی‌ها در زمان آن حضرت خواهد بود. (بشارة الاسلام: ۸۱)

(۶۱) در روز عاشورا وقتی ملائکه به جزع افتاده و به خداوند شکایت نمودند، خداوند متعال ائمه علیهم السلام را به آنها نشان داد در حالی که امام زمان علیه السلام در میان ایشان ایستاده بود و فرمود: به وسیله این شخص انتقام می‌گیرم، پس آرامش بر ایشان حاکم شد. (علل الشرایع: ۱۶۰)

إن الصابرين... (کفایة الأثر: ۲۳۱) امام حسین علیه السلام فرمود: کسانی که در غیبت حضرت مهدی بر اذیت‌ها و تکذیب مخالفین صبر نمایند، مانند آنانی هستند که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد نموده‌اند.

در شب عاشوراء امام حسین علیه السلام به اصحاب فرمود: فقد أخبرني جدِّي... جدِّم به من خبر داده که فرزندم حسین در کربلا غریب و تشنه کشته می‌شود پس کسی که او را یاری کند من و فرزندش قائم را یاری کرده است. (مکیال المکارم: ۵۰۷/۱ از معالی السبطين)

(۶۲) در زیارت عاشورا چنین می‌خوانیم: فأسئل الله الذي أكرم مقامك و أكرمني بك أن يرزقني طلب ثارك مع إمام منصور من أهل بيت

محمد صلی الله علیه و آله . ای امام حسین ، از خدایی که مقامت را گرامی داشت و مرا نیز به خاطر تو گرامی داشته می خواهم که خونخواهی تو از دشمنان را به همراه امامی که از اهل بیت پیغمبر است روزیم گرداند .

و در فرازی دیگر آمده : أن یرزقنی طلب ثارکم مع إمام هدی (مهدی) ظاهر ناطق بالحق منکم . می خواهم که خدا نصیبم کند خونخواهی شما را با امام مهدی که از نسل شما می باشد و نفس هدایت است و ظاهر و به گفتن کلام حق ناطق .

(۶۳) یا ابا خالد ... (کمال الدین : ۱ / ۳۲۰) امام سجّاد علیه السلام فرمود : ای ابا خالد ، اهل زمان غیبت حضرت مهدی که قائل به امامت او باشند و ظهور او را چشم به راه ، از اهل همه زمان ها افضلند ، زیرا خداوند متعال به آنها عقل و فهم و معرفتی عنایت کرده که غیبت در نظر آنها مثل حضور و مشاهده امام است ، چنین افرادی را خدا مثل مجاهدان در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده ، به راستی که ایشان اهل اخلاص ، شیعه ما و دعوت کننده به دین خدا در آشکار و نهان می باشند .

از مزایای زمان غیبت که معصومین علیهم السلام بدان اشاره نموده و فضیلت شمرده اند ، این است که اهل این زمان با وجود این که معصومی را درک نکرده و امامی را ندیده اند ، ولی بدان درجه از عقل و فکر رسیده اند که ندیده ایمان آورده و طبق آن عمل نموده و

فتنه‌های ایام لغزشی در ایشان ایجاد ننموده است و پیامبر ﷺ به همین علت از ایشان به عنوان برادر یاد فرموده و ائمه علیهم السلام هم ایشان را برادر و شیعه حقیقی خوانده‌اند.

(۶۴) یکون تسعه أئمة... امام باقر علیهما السلام فرمود: بعد از امام حسین نه نفر امام می‌باشد که نهمین نفر، قائم آنهاست و در جواب ام‌هانی فرمود: پس خوش به حالت اگر او را درک کنی و خوشا به حال هر کسی که او را درک نماید. (بحار الأنوار: ۳۹۵/۳۶)

و در دیگر روایت فرمود: زمانی بر مردم می‌آید که امامشان غایب می‌شود، پس خوشا به حال آن‌هایی که بر امر امامت و ولایت ما ثابت قدم بمانند، کمترین تشویق آن‌ها این است که خداوند متعال آن‌ها را صدا می‌کند: ای بندگان و کنیزان من، شما به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس بشارت باد شما را به بهترین ثواب از طرف خودم و شما به حقیقت بنده و کنیز من هستید، و من اعمال شما را قبول می‌کنم و شما را عفو نموده می‌بخشم و به خاطر شما بر بندگانم باران می‌بارانم و بلا را از ایشان دفع می‌کنم و اگر شما نبودید عذابم را بر آن‌ها نازل می‌کردم. (کمال الدین: ۱/۳۳۰)

بأبي و أمي... پدر و مادرم فدای آن که هم نام و هم کنیه من است و هفتمین امام بعد از من می‌باشد، پدرم فدای کسی باد که زمین را پراز عدل می‌کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد. (غیبت

نعمانی: ۹۶)

کأني بأصحاب ... مثل این که می بینم اصحاب قائم را که به مشرق و مغرب عالم احاطه کرده اند و چیزی نیست اگر این که از ایشان فرمان می برد حتی درندگان زمین و پرندگان آسمان که در هر چیزی در رضایت آن ها را می خواهند و قطعات زمین بر یکدیگر افتخار می کنند که امروز یکی از اصحاب و یاران قائم بر من قدم نهاد.

(کمال الدین ۲/۶۷۳)

فن بقى منكم ... هر کس از شما باقی ماند و خدمت حضرت رسید باید در هنگام دیدار او اینگونه سلام گوید: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت و نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت.

(بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۸)

۶۵) دعای ندبه با ترجمه و شروح مختلف در اختیار همگان قرار دارد و بحمدالله خواندن آن در روزهای جمعه به طور گسترده در بین مردم رواج دارد، امید است ان شاءالله توجه بیشتر به اعماق آن مبذول گردد، تا ضمن خواندن بر معرفت دوستان امام بیفزاید.

سدیر صیرفی، مفضل بن عمر، ابابصیر و ابان بن تغلب از اصحاب نزدیک امام صادق علیه السلام خدمت حضرت رسیدند و مشاهده کردند که امام علیه السلام مانند مادر جوان مرده گریه و ناله می کنند و این جملات را زمزمه دارند: ای سید و سرور من، غیبت تو خواب را از چشمم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده و آرامش را از من سلب کرده ... سدیر می گوید این حال مولا ما را پریشان کرد که آیا چه اتفاقی

رخ داده، وقتی سؤال کردیم آهی عمیق و سوزان کشید و فرمود: به یاد غیبت و طول عمر قائم علیه السلام و بلاهای آن زمان افتادم، پس مطالبی طولانی و بس عجیب راجع به حضرتش بیان فرمود.

(غیبة طوسی: ۱۶۷)

و باز فرمود: خوش به حال کسی که زمان او را درک کند.
 من سرّه آن... هر کسی دوست دارد از اصحاب قائم باشد باید منتظر و ورع پیشه باشد و به محاسن اخلاق عمل نماید، پس اگر بمیرد و حضرت بعد از قیام فرماید اجرا و مثل اجر کسی است که او را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و منتظر باشید که گوارای شما باد ای امت مرحومه. (غیبة نعمانی: ۲۰۰)

و در جواب کسی که پرسید آیا قائم متولد شده؟ فرمود: نه، اگر او را درک کنم تمام عمرم را به او خدمت خواهم کرد.

(بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱)

(۶۶) أسبغ علیکم نعمه... (لقمان، ۲۰) خداوند نعمت های آشکار و پنهان خود را بر شما به فراوانی نازل فرمود. امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از نعمت پنهان حضرت مهدی علیه السلام می باشد. (القطره: ۴۵۹/۱)
 و در آن فراز می فرماید: پدرم فدای کسی که شب ها را به رکوع و سجود می گذراند، پدرم فدای آن که در راه خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای او را باز نمی دارد پدرم فدای او که به امر خدا قیام می کند.

(بحار الأنوار: ۸۱/۸۳)

(۶۷) امام رضا علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای کسی باد که همنام جدم و شبیه خودم و شبیه موسی می باشد. (بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱)
و فرمود: چه نیکو است صبر و انتظار فرج، آیا قول خدا را نشنیدی که می فرماید: چشم به راه و منتظر باشید که من هم با شما منتظر خواهم بود، پس صبر نمایید. (کمال الدین: ۶۴۵/۲)

(۶۸) امام جواد علیه السلام در حدیث مذکور فرمود: با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است و نیز فرمود: هر کس به امر ظهور و غیبت امام علیه السلام معرفت پیدا کند در حقیقت به سبب انتظار برای او گشایش حاصل شده است. (یوم الخلاص: ۲۴۸)

(۶۹) امام هادی علیه السلام می فرماید: او کسی است که پراکندگی ها را جمع می نماید و نعمت ها را تمام می کند و خدا به وسیله او حق را پابرجا و باطل را نابود می کند و او مهدی منتظر می باشد.

(یوم الخلاص: ۴۰۴)

(۷۰) در هنگام تولد امام زمان علیه السلام پدر بزرگوارشان فرمودند: حمد و سپاس خدایی را که را از دنیا نبرد تا خلیفه بعد از خودم را نشانم داد، همان کسی که در خلقت و اخلاق شبیه ترین افراد به پیامبر خداست و خداوند متعال او را در غیبتش حفظ می نماید سپس او را ظاهر کرده و زمین را همانطوری که پر از ظلم شده از عدالت پر می نماید. (کمال الدین: ۴۰۸/۲)

(۷۱) روایت اخذ میثاق در اصول کافی: ۸/۲ و روایت شب معراج

در بحار الأنوار: ۳۴۱/۱۸ آمده است.

در مورد بقية الله و آية الغيب لله مطالبی در توضیح ۴۸ گذشت.

(۷۲) به روایت امام باقر علیه السلام در پایان توضیح ۶۴ مراجعه نمایید.

(۷۳) من نمی توانم ثنا و ستایش تو را به شمار آورم، تو همانطور

که خود را ثنا نمودی هستی. (بحار الأنوار: ۱۶۹/۸۲)

(۷۴) یکی از جهات تشبیه امام علیه السلام در زمان غیبت به خورشید

پشت ابر این است که همان گونه که نگاه به خورشید به طور مستقیم

ممکن نیست، همچنین نگاه به امام علیه السلام ممکن نیست.

(۷۵) در آثار اهل بیت علیهم السلام آمده که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی

فرجه در زمان ظهور، خود را بقية الله معرفی می نماید و مردم هم ایشان

را به السلام عليك يا بقية الله سلام می دهند. (اعلام الوری: ۴۶۳)

خطبه یا معشر الخلائق به عبارات و طرق مختلف نقل گردیده که

امام علیه السلام پشت به کعبه نموده و می فرمایند: ای خلائق، آگاه باشید هر

کس می خواهد نگاه کند به آدم و شیث پس منم آدم و شیث، هر کس

بخواید نگاه کند به نوح و پسرش سام منم نوح و سام، هر که بخواید

نگاه کند به ابراهیم و اسماعیل منم ابراهیم و اسماعیل، هر که

می خواهد نگاه کند به موسی و یوشع منم موسی و یوشع، هر کس

بخواید نگاه کند به عیسی و شمعون منم عیسی و شمعون، هر کس

بخواید نگاه کند به محمد و امیرالمؤمنین علیه السلام منم محمد صلی الله علیه و آله و

امیرالمؤمنین علیه السلام، هر کس بخواید نگاه کند به حسن و حسین علیهما السلام

منم حسن و حسین ، هر کس بخواهد نگاه کند به امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام پس منم آن امامان ؛ اجابت کنید دعوت مرا ، من از آنچه به شما خبر رسیده و از آنچه بی خبر هستید خبر می دهم . (بحارالأنوار: ۹/۵۳)

(۷۶) جمله هل يرجع العبد الآبق ... از مناجات تائبین خمس عشر (مفاتیح الجنان) نقل گردیده یعنی آیا بنده فراری راهی دارد جز این که به دامان ارباب خویش برگردد ؟ و آیا کسی جز ارباب او را از خشم خود پناه می دهد ؟

(۷۷) وادی ایمن مسجدالحرام است که قرآن می فرماید : هر کس داخل آن شد در امان خواهد بود . (آل عمران : ۹۷)
در صلوات شعبانیه چنین آمده : خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد که کشتی جاری هستند در گرداب های بی کران که هر که سوار این کشتی شد در امان است و به مقصد خواهد رسید .
کهف حصین یعنی پناهگاه محکم و مطمئن .

(۷۸) آیه سلام قولاً ... (یس ، ۵۷) در مورد اهل بهشت است که پروردگار مهربان بر آنها سلام و تحیت می فرستد .
یشربون من كأس ... (انسان ، ۵) ابرار از جام هایی می نوشند که بلورین و عطرآگینند .

سلسبیل از چشمه های بهشت است .

سقا هم ... پروردگارشان باده ای پاک به آنها بنوشاند . (انسان ، ۲۱)

(۷۹) وصف مؤمنین و صالحان: رضي الله عنهم... خدا از آنها راضی و ایشان هم از خدا راضی اند. (بینه، ۸)

يحبهم و يحبونه: قومی که خدا آنها را دوست دارد و ایشان هم خدا را دوست دارند. (مائده، ۵۴)

لن تنالوا... هرگز به نیکی نخواهید رسید مگر این که از آنچه دوست دارید بگذرید و آن را انفاق کنید. (آل عمران، ۹۲)

لقد رضي الله... به راستی خداوند هنگامی که مؤمنان زیر درخت با تو بیعت کردند از آنها راضی شد. (فتح، ۱۸)

لا خوف... نه بیم ظاهری دارند و نه اندوه باطنی. این آیه ۱۴ بار در قرآن کریم به صورت لفظ غائب و یا خطاب در وصف اولیاء الله، حزب الله و غیره تکرار شده است. در تمام این موارد تعلق به ماسوی که علت همه نگرانی‌ها می‌باشد به خاطر محو شدن در جلال و جمال حق، از بین می‌رود و شخص آزاد شده، از تمام اضطراب‌ها می‌رهد. (۸۰) توبوا إلى الله (تحریم، ۸) توبه حقیقی زمانی است که به حق واصل شوی و این امکان ندارد مگر به این که تمام توجه از خلق قطع و به رب معطوف گردد.

إنّ مع العسر يسرا (شرح، ۵ و ۶) بی تردید در پی هر سختی آسانی و آسایشی است. این آیه دو بار تکرار شده و عسر با الف و لام و یسر بدون آن آمده، از این رو امام علیه السلام استدلال فرمود که: سختی یکی و آسانی دو تا می‌باشد. (نورالثقلین: ۶۰۴) و در جای دیگر

فرمود: یک لحظه وصل یار با تمام عمر دنیا قابل قیاس نمی باشد.

به یکی غمزه تلافی شود از جانب یار

گر هزاران ستم از جانب اغیار کشم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى... به تحقیق خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت از آنها خریداری کرده است. (توبه، ۱۱۱)

وجوه یومئذ... صورتهایی که در قیامت برافروخته و شاداب هستند و به تماشای پروردگار خویش مشغولند. (قیامت، ۲۳)
الرحمن... خدای رحمان بر عرش احاطه علم و قدرت دارد. (طه، ۵)

(۸۱) أنا جلیس... من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. (حدیث قدسی، مفتاح الفلاح: ۳۷۱)

و نحن أقرب... و ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم. (ق، ۱۶)
قلیل... عده کمی از بندگان من شاکرند. (سبا، ۱۳)
أن الراحل... هر که به سوی تو حرکت کند راهش بسیار نزدیک است (چون راه مستقیم همیشه کوتاهترین راه می باشد) و تو از مخلوقات خود پنهان نیستی مگر این که اعمال بندگان بین آنها و تو حجاب شود. (دعای ابو حمزه ثمالی)

لا عین رأی... در روایات راجع به بهشت و بعضی مقامات می فرمایند: نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور نموده است. (بحار الأنوار: ۱۹۱/۸)

(۸۲) در دعای ندبه آمده که پس از ظهور و نابودی کفار می‌گوییم:
الحمد لله رب العالمین.

(۸۳) حمد و سپاس مخصوص خدایی است که ما را به این راه
مستقیم هدایت نمود و اگر او هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌شدیم.
(اعراف، ۴۳)

شکر خدایی که حزن و اندوه را از ما برد، به راستی پروردگار ما
آمرزنده و قدردان است. (فاطر، ۳۴)

(۸۴) عبارت من مثلی (چه کسی مثل من است) از فطرس ملک
نقل شده که افتخار نمود آزاد شده امام حسین علیه السلام است (بحار الأنوار:
۲۴۴/۴۳)

(۸۵) اینهم یرونه بعیدا و نراه قریبا (معارج، ۶ و ۷) قرآن کریم این
دو آیه را در مورد قیامت به کار برده یعنی: آنها قیامت را دور و ما
نزدیک می‌بینیم، و در دعای عهد از این عبارت امام و فرجش اراده
شده: آنها او و فرجش را دور و ما نزدیک می‌بینیم.

(۸۶) الغیبة عندهم... به توضیح ۶۳ مراجعه کنید.

إذا عرفت... امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به امام خود معرفت داشته
باشی تأخیر ظهور ضروری برای تو نخواهد داشت.

(اصول کافی: ۳۷۱/۱)

(۸۷) قوم یهود گفتند: دست خدا بسته است، دستشان بسته باد و
به سزای آنچه گفتند لعنت بر ایشان باد، بلکه دستان خدا باز است و

هر گونه که بخواهد انفاق می کند. (مائده، ۶۴)

(۸۸) أینا تولّوا... به هر طرف رو کنید، آن جا وجه و صورت

خداست. (بقره، ۱۱۵)

دائم الفضل... خداوند همیشه و پی در پی بر خلق لطف و احسان

می نماید. (مصباح کفعمی : ۶۴۷)

لا یمکن الفرار... (فرازی از دعای کمیل) ممکن نیست از حکومت

او فرار کرد؛ هر چند این جمله را به عنوان تهدید قلمداد می نمایند،

ولی بر اهل ذوق مخفی نیست که بشارتی است عالی.

(۸۹) این جمله در مناجات مریدین آمده، یعنی او به آنهایی که از

یادش غافلند مهربان و دلسوز است و برای جذب آنها به درگاه

خویش بسیار مشتاق. (مفاتیح الجنان)

(۹۰) کیف أنسک... در مناجات راجین آمده است که: چگونه

فراموشت کنم و حال آن که همیشه مرا یاد می کنی و چگونه از تو

غافل گردم و حال آن که تو مراقب من هستی. (بحار الأنوار: ۱۴۴/۹۱)

إذا أراد... هر گاه چیزی را اراده کند، این بس که بگوید: باش، پس

می شود. (یس، ۸۲)

در ذیل آیه و ما تشاؤون إلا أن یشاء الله (انسان، ۳۰) ائمه علیهم السلام

فرموده اند: ما ظرف مشیت خداوندیم هر چه او بخواهد ما

می خواهیم و هر چه ما می خواهیم خواست اوست.

(بحار الأنوار: ۲۶/۲۵۶)

(۹۱) ائمه علیهم السلام مجمع اوصاف خدایند و تمام صفات خداوند به واسطه ایشان در عالم به ظهور می‌رسد پس قدرت، علم، حلم، کرم، جمال و سایر صفات او در وجود مقدس ایشان ظاهر می‌گردد و یکی از صفات خدا این است که او را شأنی از دیگر شأن باز نداشته و امام علیه السلام مظهر این صفت است بنابراین در حین این که خوابیده ولی می‌بیند و می‌شنود... و هنگامی که در مکانی حاضر است از سایر مکان‌ها غایب نیست.

(۹۲) در حدیث لوح گذشت که فرمود: پس با فرزندش که رحمت برای عالمیان است دینش را تکمیل نمود.

(۹۳) چنانچه در توضیح شماره ۹۱ گذشت تمام صفات حق در امام علیه السلام متبلور می‌باشد.

(۹۴) فقراتی که نقل گردیده مضامین دعای ابو حمزه می‌باشد.

(۹۵) یعنی: دور است، بسیار دور است؛ عقل‌ها به بیراهه رفتند، فکرها از سر پرید، مغزها حیران، چشم‌ها نابینا، بزرگان کوچکی نموده، حکما سرگردان، اهل حلم قاصر، خطبا ناتوان، خردمندان جاهل، شعرا ضعیف، ادبا عاجز و اهل بلاغت وامانده‌اند از این که بتوانند شأنی از شئون و یا فضیلتی از فضائل امام را وصف کنند.

(اصول کافی: ۲۰۱/۱)

(۹۶) در توفیق شریفی که از ناحیه مقدسه به دست جناب محمد بن

عثمان رسیده چنین آمده: لا فرق بینک و بینہا إلا انہم عبادک و خلقک .
(بحار الأنوار: ۳۹۲/۹۵)

در اذن دخولی کہ مرحوم مجلسی رحمۃ اللہ علیہ نقل نموده می خوانیم: الحمد
للہ الذی منّ علینا بحکام یقومون مقامہ لو کان حاضرّاً فی المکان .
(بحار الأنوار: ۱۱۶/۹۹) کہ در این جا مطالب بسیار مهمی است کہ
نوش جان یابنده باد .

(۹۷) کسانی کہ گفتند: پروردگار ما خداست ، سپس ایستادگی کردند ،
ملائکہ بر آنہا نازل می شوند .

توضیحات بخش دوم

(۱) فرازی است از مناجات ذاکرین امام سجّاد علیه السلام: اگر واجب نکرده بودی که تو را یاد کنم، منزّه می دانستم تو را از این که من یادت نمایم (حیف است از چون تویی در یاد چون منی آبی) چون ذکر من به اندازه خود من است، نه به اندازه تو.

(۲) أتأمرون... (بقره، ۴۴) آیا مردم را به نیکی امر می کنید ولی خود را فراموش می نمایید.

لم تقولون... (صف، ۲ و ۳) چرا چیزی را می گوید که عمل نمی کنید، بسیار سنگین است نزد خداوند که بگوید آنچه را عمل نمی کنید.

کونوا... دعوت کننده مردم باشید به غیر از زبان هایتان.

(بحار الأنوار: ۳۰۹/۶۷)

(۳) سوره کهف، آیه ۱۰۳: بگو آیا خبر دهیم شما را از کسانی که در عمل از همه زیانکارترند، آنها کسانی هستند که سعیشان در زندگی دنیا هدر رفته و به حساب خود خیال می‌کنند عمل درستی انجام می‌دهند.

آنکس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابد الدهر بماند

چون اگر کسی در اعمال و یا اعتقادات خود احتمال خلاف بدهد به دنبال اصلاح بر می‌آید و از این رو دعای لا تخرجني من التقصير را این گونه معنی نموده‌اند که خدایا توفیقم بده که خود را خالی از اشتباه و تقصیر ندانم و بر اعمالم صحه نگذارم.

(بحار الأنوار: ۶۸/۲۳۳)

(۴) در آیه ۳۲ سوره مائده می‌فرماید: هر که کسی را - جز به قصاص قتل یا به کیفر فسادی در زمین - بکشد مثل این است که همه مردم را کشته (و هم چنین است زنده نگه داشتن) و می‌فرماید: خود و اهل خود را از آتش حفظ نمایید (تحریم، ۶) و جالب‌تر این که در آیه ۱۰۵ سوره مائده آمده: ای کسانی که ایمان آوردید! به اصلاح خود پردازد که در این صورت گمراهی دیگران به شما ضرر نخواهد زد.

(۵) فرمود: اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی خواهند نمود. (بحار الأنوار: ۲/۳۰)

در این که مردم بر فطرت توحید و ولایت خلق شده‌اند و چنانچه مانعی از آنها ممانعت نکند به راه صلاح می‌روند آیات و روایات زیادی دلالت دارد مانند این که فرمود: اگر بعد از پیامبر نکرده بودند آنچه کردند حتی دو نفر با هم اختلاف نمی‌کردند و خلافی صورت نمی‌گرفت.

(۶) بشر فطرتاً به زیبایی مایل است و خداوند هم آنچه زیبایی داشته به او نمایانده چون *إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيَحِبُّ الْجَمَالَ* و هیچ کسی زیبایی و حسن او امر و نواهی الهی را انکار نمی‌کند.

(۷) عبارت دعای ندبه است، که پیامبر و امام را برای مردم فرستادی تا حجّت به آنها تمام شده و کسی بهانه نیاورد و بگوید: اگر رسولی جهت انذار برای ما می‌فرستادی و علم هدایتی را اقامه نموده بودی ما گمراه نمی‌شدیم.

(۸) در سوره نساء آیه ۵۹ می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و رسول و صاحبان امر را و سوره مائده آیه ۵۵ می‌فرماید: به درستی که سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را اقامه نموده و در حال رکوع صدقه می‌دهند.

(۹) فخر رازی در ذیل آیه *كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ* با چند دلیل ثابت می‌کند که چون بشر جایز الخطا است باید با شخصی که معصوم از خطاست حرکت کند تا نجات پیدا کند ولی در تطبیق آن - جهت

مخالفت با شیعه - می گوید: این معصوم، مجموع امت می باشد.
(التفسیر الکبیر: ۲۲۰/۱۶).

(۱۰) إِنَّ الدین ... (فتح، ۱۰) آنهایی که با تو بیعت کردند در حقیقت با خدا بیعت نموده اند. و پیامبر ﷺ نیز سفارش نمود که با امیر عالم بیعت کنند و به همین منوال امامان یکی پس از دیگری تا به وصی دوازدهم رسید که آیه فوق مسلماً در مورد ایشان صادق می باشد. (الیقین: ۳۵۷)

در آیه إِنَّ عِدَّةَ الشهور فرمود: یعنی ائمه که اول آنها علی و آخر ایشان مهدی می باشد. (غیبت نعمانی: ۸۷)
پیامبر ﷺ در حدیث معروف ثقلین ملت را به اهل بیت خویش سپرد. (بحار الأنوار: ۲۲۵/۲)

(۱۱) در روایات، زیارات و دعاها ی بسیاری امام ﷺ را به عنوان یدالله، عین الله، وجه الله و ... معرفی نموده اند که در ذیل آیه ۵۶ سوره زمر و آیه ۱۰ سوره فتح تعدادی از آنها در تفاسیر روایی نقل گردیده است.

(۱۲) ذاریات، آیه ۵۶: جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بندگی و عبادت کنند. امام ﷺ فرمود: خلقت برای معرفت است چرا که عبادت بدون معرفت ممکن نیست. (بحار الأنوار: ۳۱۲/۵) و امام صادق ﷺ به فضیل فرمود: ... اگر به امام خود معرفت داشته باشی چه فرج نزدیک باشد یا دور به تو ضرر نخواهد رسید؛ البته از این نوع

فرمایشات در کلام ائمه علیهم السلام زیاد است.

(۱۳) ائمه علیهم السلام برای شاگردان کلاس معرفتشان مطالبی را فرموده و در اختیار آنان قرار داده اند که البته کم نیستند ولی بعضی از آنها در سطح بسیار عالی می باشد که به شناسنامه و گاهی به دائرة المعارف اهل بیت علیهم السلام معروف شده و از آن جمله است: زیارت جامعه و حدیث معرفت امام رضا علیه السلام و حدیث نورانیت امیرالمؤمنین علیه السلام که هر چه تاکنون شرح داده و گفته و نوشته اند، هنوز عشری از اعشار اسرار آنها فاش نگردیده است.

(۱۴) احزاب، آیه ۳۳: به درستی که خداوند می خواهد از شما اهل بیت پیامبر هر پلیدی ظاهری و باطنی را بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. توضیح و تفسیر این آیه مفصل و در جای خویش محفوظ می باشد.

(۱۵) در توفیق شریف حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به شیخ مفید چنین آمده که هر کدام از شما باید کاری کند که محبت ما را در خویش زیاد نماید. (احتجاج طبرسی: ۴۹۸/۲)

در سلوک إلی الله، معرفت راه را نشان می دهد و محبت حرکت در راه را ضمانت می نماید، پس هیچ کدام بدون دیگری کامل نیست و در مورد هر یک سفارشات زیادی در قرآن و سنت آمده است، چرا که هستند عارفان بی حرکت و متحرکین بی معرفت که هر دو از راه باز مانده اند.

(۱۶) این عبارات در صلوات شعبانیه و در بسیاری از روایات به چشم می خورد، البته آیات قرآن هم به این مضمون کم نیستند، مثل: کونوا مع الصادقین و... و همه آنها به این معنا می باشد که تقدّم و تأخر از معصوم گمراهی محض است، بلکه باید همراه او حرکت نمود، چنانچه در یالیتی کنت معکم این مطلب نیز نهفته است و شاید باطن نماز جماعت هم به این مسئله پرداخته باشد.

(۱۷) این جمله از مناجات محبّین خمس عشر امام سجّاد علیه السلام است یعنی چه کسی شیرینی محبّت تو را چشید و پس از آن توانست دیگری را به جای تو بخواهد و در کنارش آرام پذیرد.

(۱۸) شکی نیست که خداوند متعال ضمانت شیعه به ویژه منتظران حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه را نموده و وعده داده که هر کس این عقیده را حفظ کند و استقامت نشان دهد، از خطاها، گناهان و لغزش های آنان گذشته، عفو خود را شامل حالشان نماید و حتی بدی های آنان را به خوبی تبدیل نماید و هر چه تقرّب به آن حضرت بیشتر باشد، این ضمانت پررنگ تر خواهد بود، که تعدادی از این آیات و روایات از نظر گذشت.

از جمله این که خداوند متعال به ابلیس خطاب کرد که: «به یقین، تو را بر بندگان من تسلطی نیست» (اسراء، ۶۵) و منتظر حقیقی مولا مصداق اتمّ بنده می باشد که فرمایش امام سجّاد علیه السلام به اباخالد و نیز سخن گهر بار امام باقر علیه السلام تاج افتخاری است بر سر آنهایی که دل و

دین خویش را به صاحبش سپرده و جز صاحب خانه کسی را در آن راه نداده‌اند. طوبی لهم ثم طوبی لهم.

(۱۹) فأما الزید... (رعد، ۱۷) آب در هنگام حرکت مقداری کف همراه خود دارد که اصالت نداشته و به زودی از بین می‌رود و آن که می‌ماند و نفع می‌رساند همان آب خواهد بود.

تمام احکام، عبادات، اخلاقیات و... همه جزء فروعند و همیشه فرع باید از اصل نشأت گیرد، البته نه این که اینها اهمیت ندارند و یا خدای نکرده ترک شوند بلکه انجام آنها باید طوری باشد که از اصل شروع گردد و به اصل هم ختم شود که در این صورت به قول حضرت امیر علیه السلام عبادت احرار می‌شود، به این معنا که عبد توجه به جانب ولی امر کرده و به وسیله اظهار محبت توسط اعمال واجب یا مستحب و... به امام علیه السلام که اصل است نزدیک می‌شود و این شخص در باطن هر عبادتی مولا را تماشا می‌نماید. بوده‌اند کسانی که از فرط غور در فروعات اصل را فراموش نموده و امام را فدای نماز یا دعا و غیره کرده‌اند.

(۲۰) إِنَّ الْحَسَنَاتِ... به درستی که نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد.
(هود، ۱۱۴)

یَسْبِغُ اللَّهُ... خداوند بدی‌های ایشان را به حسنات تبدیل می‌نماید. (فرقان، ۷۰)

منظور از حسنه چنانچه در تفاسیر آمده ایمان و اعتقاد صحیح که

ولایت است می باشد، البته قبلاً هم گذشت که می توان این را از مصادیق اتمّ و یا علّت آن قلمداد کرد زیرا تا اعتقاد درست نباشد حسنه و غیر معنی ندارد.

من جاء بالحسنة... هر کس حسنه بیاورد (قصص، آیه ۸۴) ائمّه علیهم السلام در تفسیر «حسنة» فرموده اند: مراد از حسنه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، شناخت ولایت و معرفت و محبت ما می باشد، همچنانکه «سیئه» انکار ولایت و پیروی از دشمنان ماست. (بحار الأنوار: ۸۱/۳۶، ۳۰۴/۷، ۴۲/۲۴)

(۲۱) این ثابت است که خداوند اراده نموده، تمام اعمال را با میزان ولایت بسنجد (السلام علی میزان الأعمال. بحار الأنوار: ۲۸۷/۹۷) پس برای خارجین از این دایره میزانی در کار نیست، به همین خاطر بین نماز و یا زنای مخالفین ولایت تفاوتی نمی باشد. فرمود: سواء علی من خالف هذا الأمر صلی أو زنی.

(بحار الأنوار: ۲۳۵/۲۷)

حال عده ای از غیر اهل ایمان که اعمال نیک انجام می دهند و خدماتی را به ثمر می رسانند، اگر منجر به ایمانشان شود فبها، در غیر این صورت نتیجه دنیوی برایشان خواهد داشت، مثل ابلیس که اجر عملش را طلب کرد و خدا هم به او داد. البته رجوع خیرات و نیز شرور به اصل خویش بحث طولانی و دقیق دارد که در جای خویش محفوظ است.

(۲۲) خداوند در سوره یس آیه ۳۰ بر این حسرت می خورد که جهت خلق سرمایه گذاری عظیمی نموده و حجت خویش را بر آنها فرستاده، ولی آنان او را به طرق مختلف به استهزاء می گیرند.

(۲۳) **بأبي أُنتم و أمي ...** در زیارات بسیاری از جمله جامعه وارد شده یعنی پدر، مادر، مال، جان و اهل و عیالم فدای شما باد که معنای بس بلندی دارد هر چند از آن به سادگی عبور می نمایم.

(۲۴) **لعلّ الذی ...** (دعای افتتاح) چه بسا چیزی که در دادنش به من تأخیری کردی، برایم بهتر باشد.

لاتأسوا علی ... (حدید، ۲۳) خداوند در این آیه مؤمنین را به امری بس عظیم و حیاتی راهنمایی می فرماید که چون تمام وجود در اختیار من است و هر چه به شما می رسد از جانب خودم می باشد، پس اگر به شما نعمتی عنایت کردم به خودم دلشاد باشید نه به نعمت، و اگر نعمتی را در ظاهر به شما ندادم چون مرا دارید پس ناراحتی چرا؟

(۲۵) **کن محبًا ...** امام رضا علیه السلام فرمودند: دوستان آل محمد علیهم السلام را دوست بدار گرچه فاسق باشند. (بحار الأنوار: ۲۵۳/۶۶)

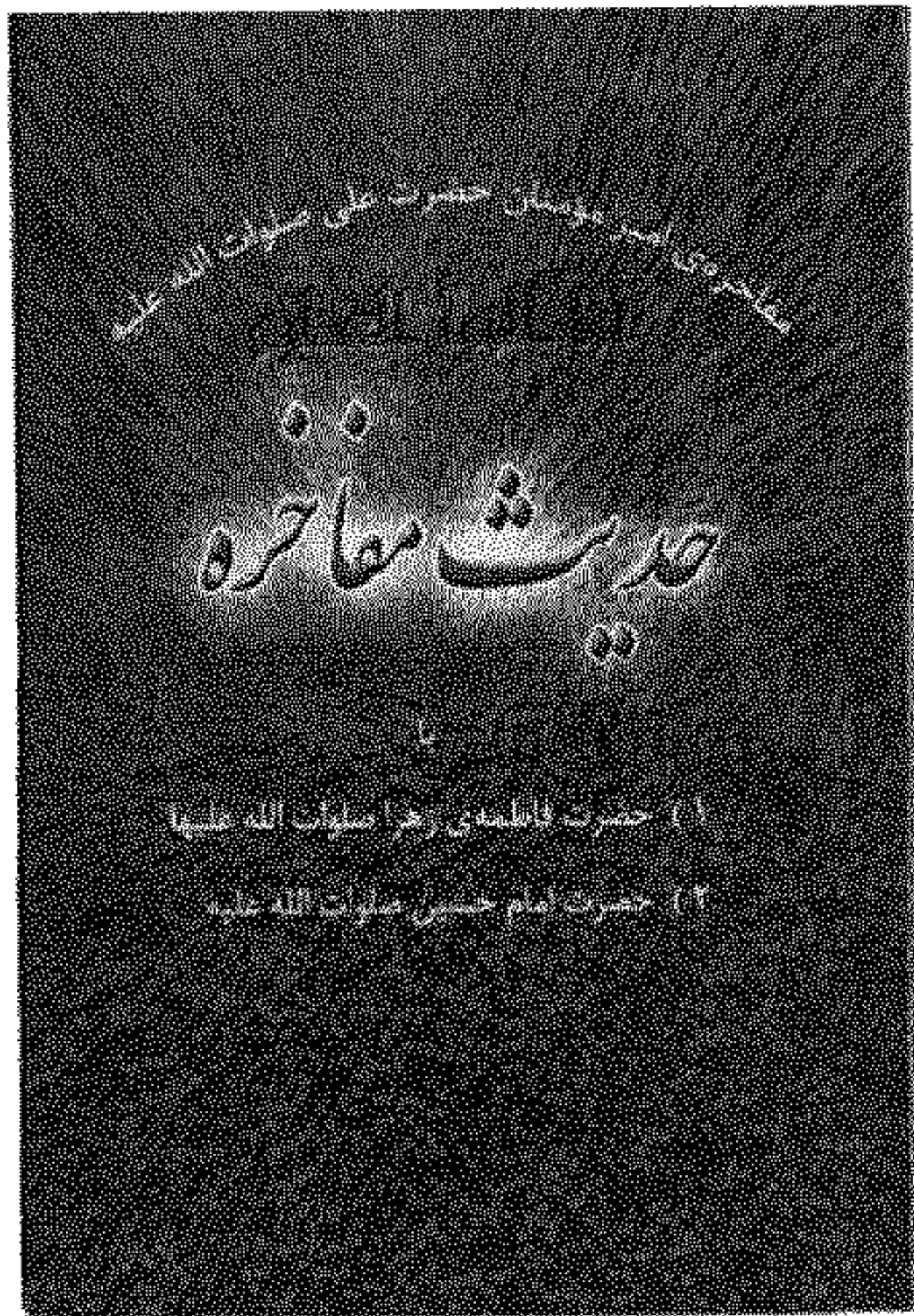
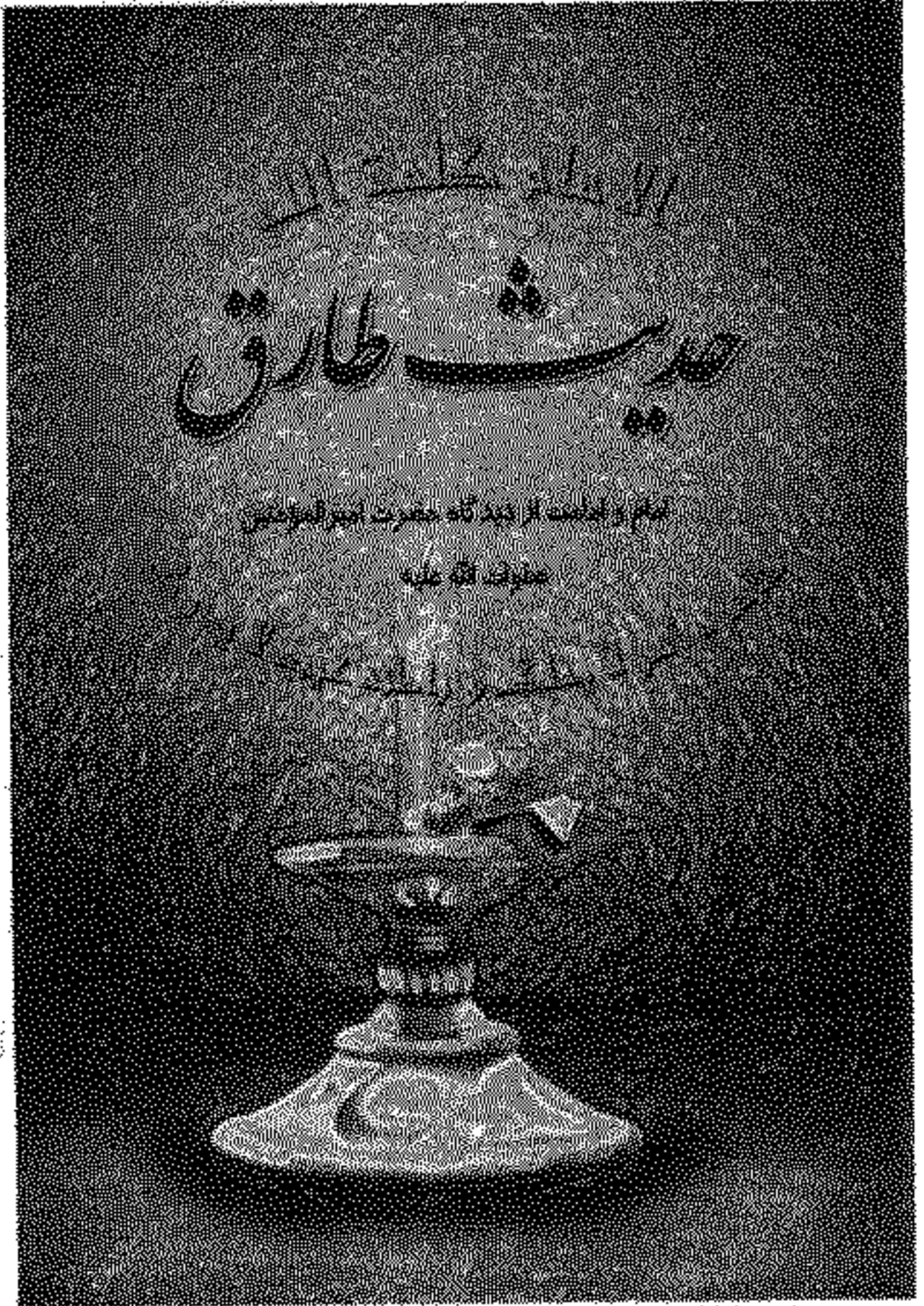
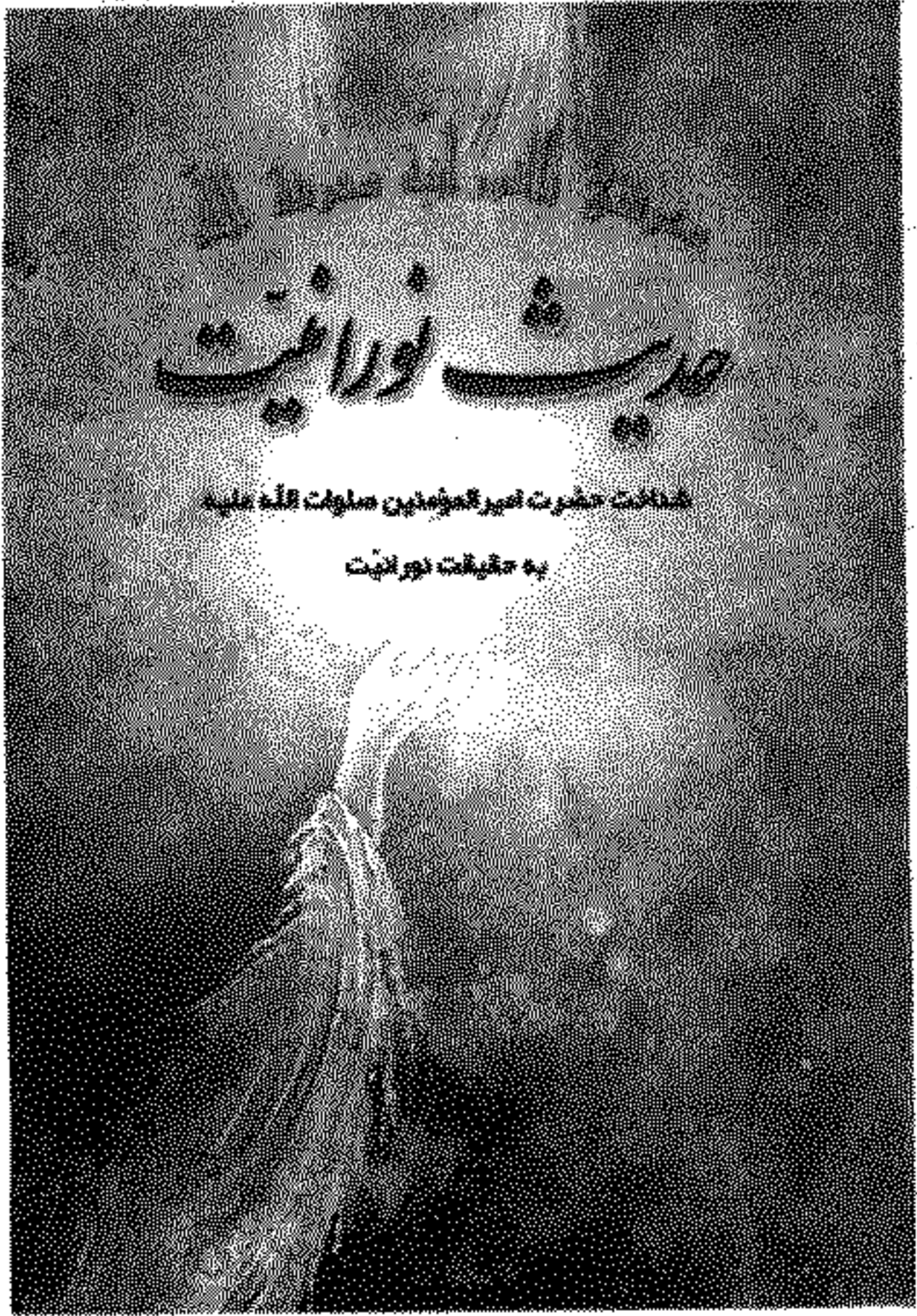
وال ولیّ ... دوست علی را دوست و یاور باش اگر چه قاتل پدر و فرزندی باشد. (بحار الأنوار: ۲۳۶/۶۶)

لا تجعل فی ... خدایا در دلها ایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند هیچ گونه کینه ای قرار مده. (حشر، ۱۰)

(۲۶) داستان ازدواج زلیخا با جناب یوسف و عاقبت به خیری و جوان شدن او به خاطر اظهار محبت به پیامبر ﷺ در علل الشرایع : ۵۵/۱ آمده است . یکی از اسرار این ماجرا این است که : عشق به ولی خدا - اگر چه مجازی هم باشد - باعث عاقبت به خیری و ... می شود .

(۲۷) تنها با یاد امام زمان ارواحنا فداء - که همان یاد خداوند است - دلها آرامش می یابد . در تفسیر ذکر الله روایات بسیاری وارد شده که مراد ائمه علیهم السلام می باشند مانند آیه **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ** که امام باقر علیه السلام فرمود : **نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ** .

(اصول کافی : ۵۹۸/۲)



انتشارات مہر بیکران / تلفن پخش / ۰۹۹۸۰۹۹۹۰۹۱۴۷۴۹